

عصر

فصلنامه علمی دانشجویی «عصر»

سال چهارم | شماره ششم | پاییز ۱۴۰۰

## سیر تطور دانش الهیات در گذر زمان

دانش حدیث از گذشته تا امروز

نیم‌نگاهی به دیدگاه‌های زبان‌شناختی معاصر در حوزه قرآن

نوآفرینی در رشته الهیات و بررسی دغدغه آینده‌شناسی دانشجویان رشته الهیات

## رتبه اول (سته مقاله دینی و قرآنی در بخش آثار برگزیده جشنواره تیتراژ ۱۲)

جناب آقای حمیدرضا بفتو



## رتبه سوم (سته مقاله دینی و قرآنی در بخش آثار برگزیده جشنواره تیتراژ ۱۲)

سرکار خانم ساره تنافر





مجله علمی دانشجویی حضرت

شماره مجوز: ۶۱۸/کن ش به تاریخ: ۱۴۰۰/۸/۸

صاحب امتیاز: انجمن علمی هیات دانشگاه شیراز

مدیر مسئول و سردبیر: سیده محبوبه کشفی، دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث

استاد مشاور: دکتر زهرا قاسم نژاد، استاد مشاور انجمن علمی هیات دانشگاه شیراز

هیأت داوران: دکتر قاسم کاکایی، دکتر محمد مهدی آجیلیان، دکتر

محمد باقر عباسی، دکتر زهرا قاسم نژاد، دکتر علی اکبر کلانتری، دکتر

محمد جواد سلیمانپور، دکتر مجتبی جاویدی، دکتر صبورا حاج علی اورک پور.

هیأت تحریریه نشریه:

سیده محبوبه کشفی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

فهیمه مرادی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

ساره تنافر، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

جمیله انصاری پور، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

ویراستار:

محمد رستگار، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلام

گرافیک و صفحه آرایی: اسماعیل جهانگیری جاوید

راههای ارتباط با نشریه

ایمیل: islamictheology28@gmail.com

تلفن: 09922479303

## فهرست

- ۵.....سخن سردبیر.....
- ۶.....نیم‌نگاهی به دیدگاه‌های زبان‌شناختی معاصر در حوزه قرآن.....
- ۱۱.....گزارشی از کتاب «مقدمه‌ای بر الهیات معاصر».....
- ۱۲.....دانش حدیث از گذشته تا امروز.....
- ۱۶.....داستان حاج آقای خوب.....
- ۱۷.....مصاحبه با دکتر زهرا قاسم نژاد.....
- ۱۹.....سیر تطور دانش الهیات.....
- ۲۶.....مصاحبه با دکتر آجیلیان.....

## سخن سر دیر الهیات در کدام مسیر

سلیده محبوبه کاشفی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث



نشریه عصر در این شماره خود سعی دارد به یکی از مهمترین مسأله‌های الهیات و معارف اسلامی بپردازد. علم الهیات به لحاظ تاریخی با زندگی بشر همراه بوده است و در هر دینی، عالمان دینی و مذهبی مطرح بوده‌اند و مردم در امور معنوی خویش به آنها مراجعه می‌کرده‌اند. الهیات به معنای اخص خودش از ابتدای حیات دین اسلام شروع شده است و به گواه تاریخ امام علی علیه‌السلام اولین عالم علم الهیات بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند؛ ابن ابی الحدید که از دانشمندان اهل سنت است در این باره می‌نویسد: حکمت و بحث در امور الهی فنّ احدی از عرب نبود و در کوچک و بزرگ آنها سابقه نداشت و نخستین کس از عرب که در این علوم خوض کرد؛ علی بود که مباحث دقیق توحید و عدل در سخنانش پراکنده است (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۸). امروز نیز علم الهیات یکی از دانش‌هایی است که در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور مورد توجه قرار گرفته است. مسأله‌ای که این شماره از نشریه بدان می‌پردازد؛ این موضوع است: آیا الهیات امروزی همان الهیات سنتی است؟ آیا الهیات سنتی پاسخ‌گوی سوالات بشر امروز است؟ آیا در دنیای مدرن مباحث و موضوعات الهیات هم متفاوت شده‌اند یا خیر؟

نگاهی به تحقیقات و پژوهش‌های غربی نشان می‌دهد؛ مطالعات دینی و الهیاتی در غرب به سمت نیازهای جامعه حرکت کرده است. در غرب، الهیات محیط زیستی یا زیست محیطی، الهیات فمینیستی، الهیات فرهنگ، الهیات اگزستانسی، الهیات رهایی‌بخش، الهیات سیاسی به وجود آمده است.

اندیشیدن در این حوزه‌ها شایسته دانش‌پژوهان است و جای بسی تأسف است که بسیاری از این موارد در کشورهای اسلامی کمتر شناخته شده است. الهیاتی چون الهیات جهانی یا الهیات ناظر به همه ادیان، الهیات حقوق بشر، الهیات پوششی هنوز در کشورهای اسلامی مورد مطالعه جدی واقع نشده است.

نشریه عصر در این شماره خود به الهیات در عصر حاضر در قالب مقالات علمی، داستان کوتاه، مصاحبه، گزارش و معرفی کتاب می‌پردازد. از تمامی اعضای هیأت تحریریه نشریه و دانشجویان عزیز که با ارسال مطالب علمی خود بر غنای نشریه افزودند؛ تشکر و قدردانی می‌نماییم. در پایان از اساتید بزرگوار دانشکده الهیات که در راهنمایی و داوری نشریه عصر زحمت کشیده‌اند؛ سپاسگزاریم. امید داریم با مطرح کردن این موضوع قدمی در تحول و پیشرفت دانش الهیات در کشور برداشته باشیم.

## نیم‌نگاهی به دیدگاه‌های زبان‌شناختی معاصر در حوزه قرآن

فهیمة مرادی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده

یکی از پدیده‌هایی که در تاریخ معاصر اتفاق افتاده است؛ ورود غربیان و مستشرقان به مطالعاتی است که با انگیزه‌های مختلف صورت می‌پذیرد و با هدف فهم و مطالعه اسلام به ویژه قرآن کریم انجام پذیرفته است. در این میان زبان‌شناسان نیز به طور ویژه با مطالعات زبان‌شناختی بر متن قرآن، پژوهش‌های متعددی را پیرامون قرآن رقم زده‌اند که شایسته است با توجه به انگیزه‌های متعدد مستشرقان و نتایج تحقیقات آنها، پژوهش‌ها و مطالعات خاورشناسان ارزیابی و آسیب‌شناسی شود. در این نوشتار به طور اختصار به مسأله دیدگاه‌های

زبان‌شناختی مستشرقان حول قرآن کریم پرداخته می‌شود.

### کلیدواژگان:

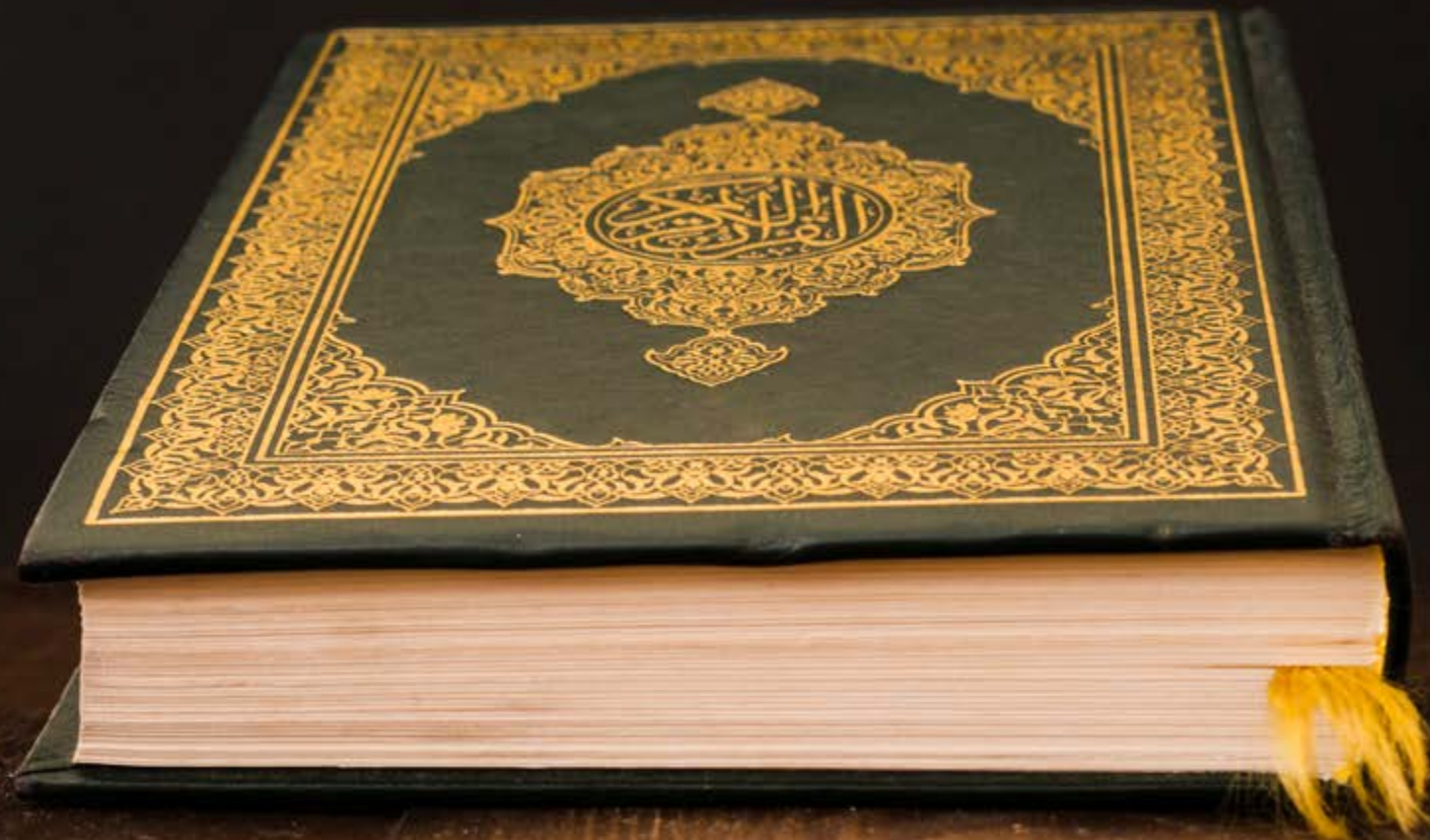
قرآن کریم، زبان‌شناختی، معاصر، مستشرقان.

### زبان‌شناسی در دوران معاصر

در نیمه اول سده بیستم، انتشار کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی (۱) که نام فردینان دو سوسور (۲) را با خود یدک می‌کشید. موجب پیدایش مکتب فکری جدیدی به نام ساختارگرایی در حوزه فلسفه و ادبیات شد که بر تمام حوزه‌های علوم انسانی دیگر نیز تأثیر گذاشت. ساختارگرایی تمامی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی را به عنوان رویدادهایی معنادار و غیر آگاهانه مطرح

می‌کند که در ساخت ناخودآگاه ذهن شکل می‌گیرد و زبان را هم به عنوان مبنای ساختارهای ذهنی معرفی می‌کند.

زبان‌شناسان قبل از دو سوسور، سیر تطور واژگان را در طول زمان و بین چند زبان مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دادند که به آن زبان‌شناسی «در زمانی» گفته می‌شد اما دو سوسور تمرکز خود را بر جنبه «هم‌زمانی» زبان گذاشت نه تبیین‌های تاریخی، به بیان دیگر وی ساختار زبان را در بازه‌ای از زمان می‌سنجید. یکی از محصولات این نظریه تمایز میان زبان و گفتار است اما مهم‌ترین بخش این نظریه، توصیفی بود که دو سوسور از



«نشانه» ارائه داد که خود مبنای دانش جدید «نشانه‌شناسی» قرار گرفت. دو سوسور نشانه را به رابطه میان دال و مدلول تعریف کرد. «دال» تصویر واژه به صورت نوشتاری یا گفتاری است و «مدلول» برآیندی ذهنی از تمام مصداق‌های ممکن در جهان خارج است که به واسطه کاربرد کلمه در ذهن تداعی می‌شود. دومین و اساسی‌ترین نکته‌ای که دو سوسور بیان می‌کند این است که مدلول یک کلمه با عین خارجی یا مصداق آن تفاوت دارد. از نظر وی در هر زبان لغات متفاوتی بکار برده می‌شود که همگی آنها در اغلب موارد بر امور مشابه دلالت می‌کنند. این مطلب نشان می‌دهد همه جوامع دارای اشتراکات فرهنگی هستند حتی اگر زبان‌هایشان متفاوت باشد. این زبان‌شناس مفهوم نشانه را بکار برد

تا معنای مطالعه این اشتراکات را مشخص کند.

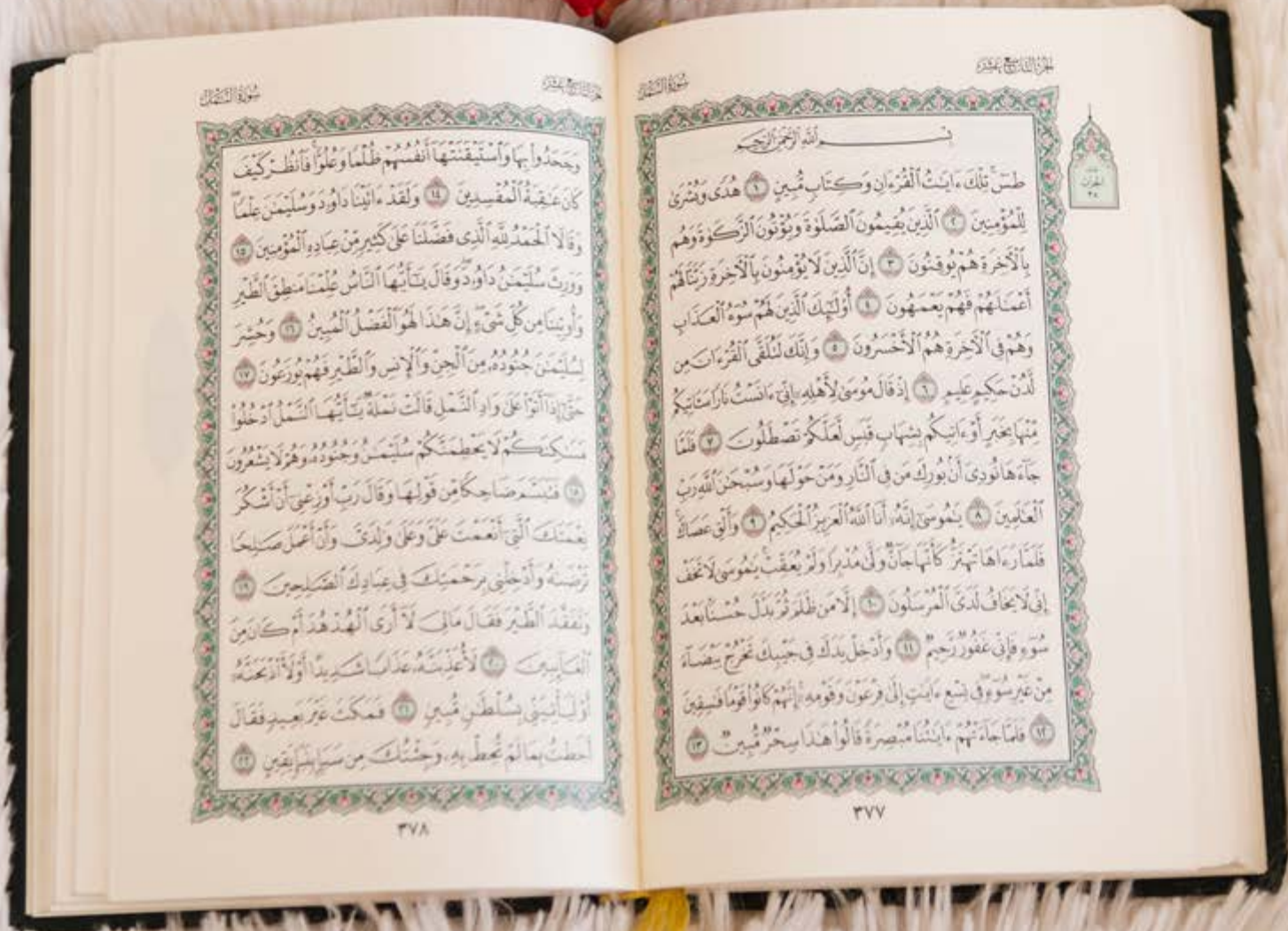
زبان‌شناسی «ساخت‌گرا» و «هم‌زمانی» به سرعت در کانون توجه عالمان این علم قرار گرفت و از پیشرفت‌های چشمگیری برخوردار شد.

### قرآن و پژوهش‌های خاورشناسان زبان‌شناس

آن‌گاه که گستره بررسی از ساختار

هر زبان فراتر می‌رفت و روابط بین دو یا چند زبان موضوع سوال بود، نظریه‌های متعددی در بین قرآن‌پژوهان خاورشناس، درباره زبان قرآن پیدا شد. تا آنجا که این نظریه‌شناسان غالباً تأکید می‌کنند؛ الفاظ عربی قرآن به زبانی مخلوط از عربی و آرامی نگارش یافته و اکثریت واژگان آن ریشه‌ای سریانی یا آرامی دارند.

یکی از معروفترین نظریه‌های وام‌گرفته‌ی دیدگاه ساختارگرایی، نظریه آرتور جفری محقق اسلام‌شناس غربی (۳) با عنوان «واژگان دخیل در قرآن» است. این زبان‌شناس در سال ۱۹۳۸م در کتابی به همین نام (۴) این نظریه را مطرح نمود. فریدون بدره‌ای این کتاب را با عنوان «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» به فارسی ترجمه کرده است.



جای می‌گیرد و موجب تولید و ادراک جمله‌های آن زبان می‌گردد. نکته دیگری که چامسکی مطرح می‌کند این است که جمله‌های هر زبان دارای دو نوع ساختمان هستند؛ یکی «روساخت» و دیگری «ژرفساخت». روساخت زبان‌ها به اشکال مختلف ظاهر می‌شوند ولی ژرف ساخت آنها منعکس کننده ساختمان بدنی و ذهنی

فرهنگی تمام منطقه بین النهرین و سینا، سامی بوده است و این زبان فرهنگی، تأثیر بسیار عمیقی بر زبان‌های منطقه از جمله زبان عبری و عربی داشته است. متأسفانه جفری به دلیل عدم اعتقاد به مسأله توارد لغات یا وجود کلمات معرب در زبان عربی با پیش فرض وام گرفتن مفاهیم قرآن از تورات و انجیل همواره در تلاش برای ارائه ریشه‌های عبری یا مسیحی از لغات عربی قرآن است و بجای در نظر گرفتن اصل تاریخی قرآن و با وجود بیگانگی با مفاهیم قرآنی، از طریق همانندسازی ذهنی به بیان اظهارنظرهای نادرست می‌پردازد و از مسیر اصلی بی‌طرفی در تحقیق دور شده است. (دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، بررسی کتاب «واژگان دخیل در قرآن» آرتور جفری با محوریت کلمات عبری، محمد رضا آرام، محمد صادق بیاتی صداقت، سال سیزدهم، شماره ۲۴، صص ۹۳-۱۲۸)

در نیمه دوم سده

بیستم انقلاب

دیگری

در تاریخ

زبانشناسی رخ

داد که با آراء و

افکار چامسکی (۵)

پیوند خورده است. انقلاب

او از این نظر درخور توجه است

که او زبانشناسی را به جای «واژه

بنیاد»، «نحو-بنیاد» کرد و جمله را

واحد مطالعه برای زبانشناسی قرار داد.

نظریه چامسکی به «دستور زایشی-

گشتاری زبان» معروف شد. زبانشناسی

زایشی، یکی از پارادایم‌های مطرح در

زبانشناسی امروز است. او معتقد است

که در وجود هر کودک نظامی از

قواعد وجود دارد که به وسیله آن

می‌تواند جمله‌های نامحدود

زبان را ادا کند و جمله‌های

درست را از جمله‌های

نادرست تشخیص دهد.

این مجموعه قواعد به

طور ناخودآگاه در ذهن شخص

در این کتاب مؤلف پس از آنکه در پیشگفتار به کوشش‌های دانشمندان مسلمان در این باره اشاره می‌کند؛ ۳۱۹ واژه که ۴۴ واژه آن نام‌های خاص و ۲۷۵ واژه دیگر غیر از نام‌های خاص است را به ترتیب الفبایی بررسی می‌نماید و نظریه دانشمندان و پژوهش‌های نو را درباره اصل و منشأ آنها بیان می‌کند. وی در بسیاری از موارد با طرح واژه‌هایی که معنای دینی و فرهنگی دارد و نیز نام‌های خاص، بیشتر درصدد اثبات این فرضیه است که این اسامی یا کلمات ریشه دیگری، به ویژه منشأ یهودی و مسیحی دارد تا از این راه تأثیر ادیان دیگر مانند یهودی و نصرانی را بر اسلام اثبات نماید. حال آنکه همانندی میان عقاید، آداب، شعائر دینی و داستان‌های انبیای الهی در کتاب‌های آسمانی و ادیان الهی، ناشی از وحدت منبع و سرچشمه و حیانی آنها و نه اخذ، اقتباس، تأثیر و تأثر از آنها است؛ آن هم به گونه ای که آرتور جفری اظهار کرده و دیگر خاورشناسان بر آن اصرار می‌ورزند. (ماهانامه معرفت، نگاهی به «واژه‌های دخیل در قرآن مجید»، سید عبدالرسول حسینی‌زاده، سال هفدهم، شماره ۱۳۶)

دخیل بودن واژگان یر عربی در قرآن یا از باب توارد لغات است که در همه زبان‌ها وجود دارد و یا جزو کلمات معربی است که قبل از نزول قرآن به زبان عربی وارد و با این زبان سازگار شده بود. به همین دلیل بیش از نیمی از واژگانی که جفری آنها را دارای ریشه عبری می‌داند؛ هیچ شکی در عربی بودنشان توسط مسلمانان وجود ندارد زیرا بیش از یک هزار سال، زبان







سال ۲۰۰۰ منتشر شد که ادعای مشابهی نموده است. وی در اثر خود به نام «قرائت آرامی - سریانی قرآن؛ جستاری در ایضاح زبان قرآن» به فرضیه لولینگ اشاره کرده و اعلام کرده است با بخش‌هایی از نظریه لولینگ موافقت دارد لیکن او منشأ بسیاری از عبارات و اصطلاحات قرآن را آرامی یا سریانی می‌داند؛ ریشه این نظریه، از این ادعای وی سرچشمه می‌گیرد که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مفاهیمی را که به شنوندگان عرب خود ارائه می‌داد از گفتگو با یهودیان یا مسیحیان جزیره‌العرب یا مسیحیان سوریه در سفر به آنجا، آموخته بود. بنابراین، اگر لغتی در قرآن، در معنای عربی آن غامض یا نامفهوم است؛ باید به سراغ ریشه‌های «سریانی-آرامی» آن رفت. او معتقد است که قرآن به زبان عربی

منبای نظریات او، قرآن اصالتاً دارای منشأ مسیحی است. همان‌طور که مشخص است، این نظریات لولینگ هیچ‌گونه جنبه علمی ندارد. پذیرش این ادعا مستلزم این است که سنت اسلامی را به صورت کلی زیر سوال ببرد اما نمی‌توان چنین نظرگاهی را پذیرفت. البته نمی‌توان انکار کرد که ادیان در طول هم هستند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند و در این ساحت هم‌پوشانی‌هایی دارند اما نمی‌توان اثبات کرد که منشأ اسلام نیز یهودیت و مسیحیت است. به عقیده لولینگ قرآن سطحی دو وجهی دارد؛

در سطح اول و زیرساختی آن، منشأ مسیحی دارد و در قالب سرودهای مذهبی است. بر این اساس پیامبر اسلام ماموریتی مسیحی-یهودی داشته است. به عقیده لولینگ این منشأ مسیحی-یهودی در لایه دوم فروکاهیده شده است. وی در تحقیقات خود سعی کرده متن اصلی را که مدعی است ریشه یهودی-مسیحی دارد بازسازی نماید اما با اینکه هیچ‌گونه دلیل علمی و تاریخی در دست ندارد و بدون هیچ شهادتی، تلفظ و اعراب کلمات قرآن را مطابق فرضیه خود عوض می‌کند و حتی گام را فراتر می‌نهد و عناصر صامت، ترتیب و حتی کل واژگان را تغییر داده است. (شولر، ۱۳۸۶: ۷۰-۶۱) برای مثال لولینگ ادعا می‌کند واژه «شُرک» در اصل «سُرک» بوده که در زبان سریانی به معنای فریفتن است. «زوج» در اصل «حور» بوده و... (کریمی نیا، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۵) اما نظریه وی از سوی دیگر صاحب‌نظران چندان پذیرفته نشده است.

کارهای مشابهی نیز از سوی دیگران چون لوگزنبرگ (۷) در

موجود انسان است که تقریباً در همه زبان‌ها یکسان است. از آن جایی که «روساخت» آشکار و «ژرفساخت» پنهان است؛ متوجه اختلاف بین زبان‌ها می‌شویم ولی وجوه مشترک و اساسی آنها را در نمی‌یابیم. این دیدگاه نیز در مجرای اندیشه پردازشی‌های خاورشناسان قرآن‌پژوه نموده‌های دیگری داشته است.

گوناگون‌تر لولینگ (۶) در دهه‌های پایانی قرن بیستم نظریه جدیدی در مورد اصل و ریشه زبان قرآن ابداع کرد که با تمام دیدگاه‌های قبلی در این زمینه تفاوت داشت. وی در سال ۱۹۷۴ در کتاب «درباره قرآن اصلی؛ اقدامات اولیه در بازسازی سرودهای شعری قبل از اسلام»، نظریه خود را شرح می‌دهد. او در این رساله اعلام کرد که بعضی از بخش‌های مهم قرآن از آوازه‌های مسیحی بوده است. بر



نوشته نشده بلکه به زبانی مخلوط از «عربی-آرامی» است که در زمان پیامبر در مکه رایج بوده، چون مکه، در اصل منطقه‌ای «آرامی» بوده است. این زبان مختلط (عربی و آرامی) از آغاز با خطی ناقص بیان شده است؛ یعنی بدون اعراب و بدون نقطه و سیستم نقطه‌گذاری را بعداً برای تمایز حروف ابداع کرده‌اند. (۲۰۰۰، ۲۹۹۰ p. grebnexul) بر اساس این مبنای، وی در نهایت نظریه تحریف قرآن، تکمیل نگارش، جمع قرآن توسط صحابه و تابعان در قرن دوم هجری را بیان نموده است و از این رهگذر، نتایج نامطلوب دیگری را نیز استخراج نموده است. این نظریه نیز

در غرب با برخی واکنش‌های موافق و مخالف مواجه شده است. تحقیقات معاصر قرآن پژوهان غربی زنگ هشدار است برای محققین مسلمان در اقصی نقاط جهان (بخصوص آن‌هایی که در کشورهای اسلامی و مهد علوم دینی از فضای علمی مستحکم‌تری برخوردار هستند من جمله ایران) تا قبل از فراگیر شدن این اطلاعات نادرست به عنوان منابع علمی قرآن پژوهی در غرب و قرار گرفتن در دسترس اسلام‌جویان غربی، سعی در پاسخگویی به شبهات وارده و مخابره اطلاعات صحیح به دنیای غرب داشته باشند.

### نتیجه

بنابر آن چه مطرح شد می‌توان گفت مطالعات غرب در حوزه زبان‌شناسی شاهد انقلاب‌ها و تحولات در خور توجهی بوده که این مطالعات بر روی قرآن کریم سبب شده گاهی به نتایج نامطلوبی چون تحریف قرآن منجر شود که به نظر می‌رسد در پژوهش‌های امروز در جهان اسلام باید بر روی مطالعات و پژوهش‌های غربیان در رابطه با قرآن از جنبه‌های مختلف سرمایه‌گذاری نمود و پژوهش‌ها و مطالعاتشان را آسیب‌شناسی، نقد و بررسی منصفانه نمود تا در عین استفاده از برخی دیدگاه‌ها از نتایج و پیامدهای منفی این آثار دور بمانیم.

1- cours de linguistique générale-

۲- (ferdinand de saussure) (زاده ۱۸۵۷ در گذشته ۱۹۱۳) زبان‌شناس سوئیس، در شهر ژنو زاده شد. او پژوهش‌های خود را به دو زبان فرانسه و آلمانی انجام داده است. او با نگرش به ساختار زبان به عنوان اصل بنیادین در زبان‌شناسی، آن را شاخه‌ای از دانش عمومی دانست. عموماً دو سوسور را پدر زبان‌شناسی قرن بیستم می‌دانند.

۳- آرتور جفری (۱۸۹۲-۱۹۵۹) (jeffery arthur) خاورشناس و قرآن‌پژوه مسیحی استرالیایی است. وی در مورد موضوعات قرآنی، سیره پیامبر اسلام، رابطه اسلام و مسیحیت و ترجمه متون اسلامی به انگلیسی، پژوهش‌هایی را ارائه کرده است.

۴- the foreign vocabulary of qunan

۵- آوآرام نوآم چامسکی (avram noam chomsky) یک زبان‌شناس، فیلسوف آنارشیست و نظریه‌پرداز آمریکایی است. از او به‌عنوان پدر زبان‌شناسی نوین یاد می‌شود.

۶- گونتر لولینگ (gunter luling) زبان‌شناس آلمانی معاصر است که کتاب «درباره قرآن اصلی» را نوشته و در آن نظریه جدیدی درباره منشأ قرآن ارائه داده است. این کتاب، تکمیل رساله دکترای اوست که تحت عنوان «بررسی انتقادی - تفسیری از متن قرآن» در سال ۱۹۷۰ تدوین شده است. نظریه وی را جرج تامر در کتابی به نام «هرمنوتیک قرآنی لولینگ» به نقد کشیده است.

۷- کریستوف لوگزنبرگ (luxenberg-christoph) از جمله زبان‌شناسان آلمانی معاصر متخصص در زبان‌های عربی و سامی است که مطالعات تخصصی خود را به ریشه‌ها و واژگان قرآنی منحصر کرده و در این زمینه آثاری منتشر نموده است. شهرت او برای کتاب خوانش سریانی-آرامی قرآن است. وی برای مصون ماندن از تهدید به اسلام‌هراسی کتاب خود را با نام مستعار منتشر کرده است.

### منابع

۱. آرام، محمدرضا و محمد صادق بیاتی صداقت، دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، بررسی کتاب واژگان دخیل در قرآن آرتور جفری با محوریت کلمات عبری، ، سال سیزدهم، شماره ۲۴، صص ۹۳-۱۲۸
۲. حسینی زاده، سید عبدالرسول، ماهنامه معرفت، نگاهی به «واژه‌های دخیل در قرآن مجید»، سال هفدهم، شماره ۱۳۶ شولر، مارکو، (۱۳۸۶ش)، «پژوهش‌های قرآنی پس از دور روشنگری در غرب» ترجمه: سید علی آقایی، مجله هفت آسمان، شماره ۴۳.
۳. کریمی‌نیا، مرتضی، (۱۳۸۴ش)، مسأله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن، نشر دانش، سال بیستم، شماره ۴.

۴. arabische luxenberg christoph, (2000), die syro-aramische lesart des koran ,ein beitrag zur. entchlsslung der koransprache, berlin: das

## گزارشی از کتاب «مقدمه‌ای بر الهیات معاصر»

از ج. هرلیث و دیگران به ترجمه جناب آقای همایون همتی

سیده محبوبه کشفی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث



اگر از کسانی هستید که علاقمند به سیر تطور دانش الهیات هستید و دوست دارید دانش الهیات در دنیای معاصر را مطالعه کنید یکی از کتاب‌هایی که می‌تواند اطلاعاتی کلی و مفید از الهیات در دوران معاصر را به شما دهد؛ کتاب مقدمه‌ای بر الهیات معاصر از ج. هرلیث و همکارانش است که توسط آقای دکتر همایون همتی ترجمه شده است. این کتاب ارزشمند حاوی ۱۶ مقاله خارجی و دو مقاله داخلی است که در حوزه کلام جدید یا الهیات نوین به چاپ رسیده است. گردآورنده این کتاب بر این باور است: «پیدایش کلام جدید هرگز از روی تفنن و بوالهوسی نبوده است بلکه زاییده ضرورت‌های خاص و الزام‌آوری بوده که فضای فرهنگی جدید جهان و ناکارآمدی نظریه‌ها و نظام‌های الهیاتی سنتی آن را مؤکد می‌ساخته است.

در جهان مسیحیت، آغاز و بنیانگذاری کلام جدید را از آن فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸/۱۸۳۲) متکلم پر و تستا نیتسیم آلمانی می‌دانند که وی همان فردی است که

هرمنوتیک یعنی دانش تفسیرشناسی یا فهم‌شناسی را پایه‌گذاری کرده است.»

عمده مقالات این کتاب از «دانش‌نامه نهضت جهانی کلیساها» و «دایره‌المعارف دین» زیر نظر میرچالیاده استخراج شده است. عناوین برخی از مقالات عبارت‌اند از: «آشنایی با کلام جدید / همایون همتی»، «آشنایی با الهیات مسیحی معاصر / ج.ه. لیث»، «الهیات در نهضت جهانی کلیساها / کنراد ریزر»، «الهیات حوزه اقیانوس آرام / سیونه آماناکی هاویا»، «الهیات امریکای شمالی / فردریک هرزگ» و «الهیات فمینیستی / دایان م. بریویستر».

دکتر همتی در مقدمه این کتاب،



بر چند نکته تاکید ورزیده است. نخست اینکه، این اثر بخشی از تلاش مستمر وی برای اطلاع‌رسانی و معرفی «کلام جدید یا الهیات نوین» به جامعه علمی، نسل جوان و جستجوگر کشورمان بوده است. نکته دیگری که دکتر همتی بر آن پای می‌فشارد این است که اولاً بپذیریم با توجه به شواهد تاریخی «کلام جدید یا الهیات نوین» به عنوان یک رشته علمی مستقل و دانشی ممتاز، ابتدائاً در جهان مسیحیت ظهور یافته و بنیانگذار آن شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴)، متکلم پروتستانت آلمانی بوده، ثانیاً اینکه بپذیریم؛ کلام جدید از بنیان با علم کلام کهن و سنتی متفاوت است و باید آن را به عنوان یک علم نوین و مستقل با مبادی، پیش فرض‌ها، مسائل، روش‌های تحقیق و اهداف جدید بشناسیم.



### چکیده

دومین مرجع دسترسی، فهم احکام الهی و دستورات دین برای مسلمانان، احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) است. برخی عوامل طبیعی موجود در حدیث همچون ناسخ و منسوخ، عام و خاص و... از یک سو و بروز عوامل خارجی همچون وضع و جعل احادیث از سویی دیگر، سبب شد تا شناخت، فهم و درک صحیح سخنان معصومین (ع) نیازمند دانش‌هایی باشد که به مجموعه آنها علوم حدیث گفته می‌شود. در این نوشتار برآنیم تا مروری اجمالی بر تاریخچه شکل‌گیری دانش حدیث و تطورات آن داشته باشیم.

### مقدمه

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِنِّي تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَنْتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۷، ص ۳۳). «من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم تا وقتی که به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم، اهل بیتم و این دو یادگار من هیچگاه از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». بی‌شک پس از قرآن کریم، دومین منبع و مرجع فهم احکام و عقاید اسلامی، سنت و سیره معصومین (ع) است که در قالب احادیث و روایات به دست ما رسیده است. در چهارده قرن گذشته، علمای بسیاری در جهت

حفظ و حراست از این میراث ارزشمند تلاش کرده‌اند اما معالاسف فراز و نشیب‌های به وجود آمده در تاریخ حدیث، سبب شد تا احادیث صحیح و غیر صحیح با یکدیگر خلط شده و فهم و درک عمیق حقیقت موجود در سخنان معصومین (ع) برای افراد عادی میسر نباشد بنابراین احساس نیاز به دانش‌هایی به عنوان مقدمه‌های لازم و ضروری جهت شناخت حدیث صحیح و فهم آن در عالمان حدیث ایجاد شد. اینکه دلایل اصلی احساس نیاز به وجود چنین دانش‌هایی چه بود؛ چه دانش‌هایی به منظور پاسخگویی به این نیازها شکل گرفت و دانش‌های پدید آمده چه اهدافی را دنبال می‌کردند؛ از جمله پرسش‌هایی است که در این نوشتار تحت عنوان بررسی اجمالی تاریخچه شکل‌گیری دانش حدیث، به دنبال پاسخگویی به آنها هستیم. بدیهی است که تاریخ حدیث مقوله‌ای متفاوت از تاریخ دانش حدیث بوده و از حیثه این مطالعه خارج است.

### معنای واژه حدیث

واژه «حدیث» از حدث یا حدوث مشتق شده و به معنی وقوع و ظهور است. (انیس، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۹) که یکی از مصادیق آن، سخن و کلام است زیرا سخن پدیدهای است که اجزای آن یکی پس از دیگری حادث شده و به ظهور می‌رسند. (قاسمی، بی تا، ص ۶۱) در اصطلاح علوم اسلامی، هر آن چیزی که از کردار، گفتار و یا تقریر پیامبر و امامان صادر

شده باشد؛ سنت نامیده می‌شود. (مامقانی، ج ۱، ص ۶۸) و حدیث به عنوان شاخه‌ای از سنت، به گفتار پیامبران و امامان اشاره دارد. هر چند برخی از علما چون شیخ بهائی حدیث را مترادف با سنت گرفته و آن را به معنای هر سه قسم قول، فعل و تقریر معصوم دانسته‌اند. در کتاب الوجیزه آمده است: «حدیث کلامی است که از قول یا فعل و یا تقریر معصوم (ع) حکایت می‌کند.» (بهائی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴) شناخت کامل ابعاد و اعماق احادیث معصومین (ع) به دانش‌های گوناگونی نیاز دارد که به مجموع آنها علوم حدیث گفته می‌شود. به تعبیر دکتر شانه‌چی، «علم الحدیث» علمی است که با آن اقوال، تقریرها، افعال پیغمبر و امام شناخته می‌شود. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۹)

### اصحاب حدیث

گروهی از عالمان سده‌های نخست اسلامی را که در باور و عملکرد خود به آموزش و پیروی از احادیث توجه ویژه داشتند و در برخورد با معارف دینی و منابع نقلی، احادیث و آثار آن را مبنای اصلی مطالعات خویش قرار می‌دادند؛ اصحاب حدیث می‌نامند. اوج درخشش اصحاب حدیث از لحاظ تاریخی را باید در قرن دوم و سوم هجری دانست. در سده دوم هجری عالمان اصحاب حدیث از بوم‌های متنوعی از خراسان گرفته تا مصر گسترده شده بودند که در میان آنها سرزمین حجاز و به ویژه مدینه که مهد سنت نبوی بود؛ به عنوان پایگاهی نمادین در تاریخ حدیث

و علوم نقلی شناخته می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۹ و ۴۰)

### پیدایش دانش حدیث

پیشینه علوم گویای این حقیقت است که هیچ دانشی به یکباره شکل نگرفته است. این گذر زمان و علل و عوامل مختلف است که سبب پیدایش آنها در فرهنگ و معارف بشری می‌شود. گاهی رویارویی با یک پرسش و یا برخورد با یک مشکل، زمینه‌ساز پیدایش دانشی گشته است و پس از آن تعلیم، تعلم و پژوهش‌های صورت گرفته روی آن است که سبب رشد و بالندگی آن دانش می‌شود. علوم اسلامی و به ویژه علوم حدیث نیز از این قاعده مستثنی نیستند. (مهریزی، بی تا، ش ۱۶)

دستور منع کتابت حدیث توسط خلیفه اول و دوم، در سال‌های ابتدایی پس از رحلت رسول گرامی اسلام که به مدد اوج گرفتن ظهور احادیث جعلی و رواج اسرئیلیات در زمان حکومت معاویه، موجب در هم آمیختگی احادیث صحیح و غیر صحیح گردید؛ سبب شد تا مسلمین نتوانند به راحتی فرامین الهی را از دومین منبع و مرجع خویش دریافت کنند.

سید حسن صدر علت اصلی پیدایش علوم حدیث را دو عامل طبیعی و وضعی می‌داند. او در تبیین و توضیح این دو عامل می‌افزاید: منظور از عوامل طبیعی مباحثی چون ناسخ و منسوخ و عام و خاص است که از ماهیت متن بر می‌آید و مراد از عوامل وضعی مجموعه عوامل خارجی است که در متن یا سند حدیث ایجاد شک می‌کند؛ عواملی چون جعل و وضع حدیث که در اثر منع کتابت در زمان خلیفه اول و دوم یا به طمع مال دنیا یا توسط دشمنان اسلام و سایر علل صورت گرفته است. (صدر، بی تا، ص ۱۷) شناخت عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ و...

در متن احادیث از یک سو و نیز بررسی صحت اسناد و وضعیت رجالی راویان حدیث از سویی دیگر از جمله عواملی بود که نیاز به بروز دانش‌های حدیثی را آشکار کرد. این دانش‌ها به مثابه ابزارهایی جهت حدیث‌شناسی هستند که به صاحب خود یاری می‌رسانند تا به بهره‌برداری از دریای بیکران حدیث و معارف گوناگون آن پردازد. امری که بدون مجهز بودن به این ابزار میسر نخواهد شد. تعدد این دانش‌ها بسیار است تا جایی که حاکم نیشابوری در کتاب خود به این نام «معرفة علوم الحدیث» از پنجاه و دو علم از این علوم نام برده است. علوم می‌چون:

«علم غریب الحدیث»: این علم در پی ورود کلمات غیر عربی به این زبان و به منظور شرح آن قسم از احادیثی که فهمش بر مردم پوشیده است؛ پدید آمد.

«علم علل الحدیث»: علمی است که علل پنهان موجود در حدیث که مخل صحت حدیث است را معرفی می‌کند.

«علم مختلف الحدیث»: علمی است که پیرامون احادیث به ظاهر متناقض که از طریق تخصیص، تقیید و غیره به هم مربوط می‌شوند؛ سخن می‌گوید.

«علم ناسخ و منسوخ»: علمی که درباره احادیث مخالف با یکدیگر و احادیثی که به واسطه حکمی، دیگری را نسخ می‌کنند بحث می‌کند.

«علم رجال»: علمی است که به معرفی راویان از حیث راوی بودنشان می‌پردازد.

و «علم جرح و تعدیل»: این علم پیرامون راویان حدیث و بیان مواردی است که برای یک راوی عیب یا فضل محسوب شده و سبب وثاقت یا تضعیف اوست. (صبحی صالح، ۱۳۸۳ش، ص ۸۴ تا ۸۸)

دکتر پاکتچی در این باره می‌گوید: در آغاز شکل‌گیری دانش «علم الحدیث»، متون و اسانید احادیث بودند که نقش مسأله‌ی محوری را در این دانش ایفا می‌کردند اما مدتی پس از آن و در پی شکل‌گیری جریان تدوین احادیث، حجم انبوهی از منابع با تنوع بسیار در روش و هدف پدید آمد که خود موضوعی برای مطالعه اهل حدیث شد؛ منابعی که برای عموم مسلمین و نیز علمای سایر رشته‌ها به مثابه بخشی مهم از حافظه تاریخی فرهنگ اسلامی به شمار می‌رفت. امروزه در دانش حدیث بیش از آن که احادیثی با همان هویت مستقل هر حدیث در نقل شفاهی‌اش پیش‌روی ما باشد؛ با مجموعه‌ای از متون مواجه هستیم که هویت متنی خود را در طی تاریخ یافته و بسیاری اوقات به موضوعی جهت مطالعات ثانوی همچون شرح‌ها، نقدها و راهنماها تبدیل شده است. (پاکتچی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵)

### تطورات دانش حدیث

تطورات دانش حدیث را می‌توان در چهار دوره دسته‌بندی کرد:

#### ① مرحله اول:

#### تدوین دانش‌های حدیثی

این مرحله به واقع همان مرحله‌ای است که دانش‌های حدیثی به منظور رفع مشکلات حدیث، تحت عنوان علوم چون رجال، جرح و تعدیل، مختلف الحدیث، علل الحدیث و غریب الحدیث شکل گرفت. عصر آغاز تدوین این دانش‌ها را باید قرن سوم هجری دانست. (مهریزی، بی تا، ش ۶۱) دکتر محمود طحان می‌نویسد: با شروع قرن سوم، حرکت تدوین دانش‌های حدیثی آغاز گشت و هر یک از آنها به صورت مستقل و جدا از دیگری، پدیدار شد؛ دانش‌هایی مانند علم ناسخ و

در این دوره عالمان شیعی و نیز عالمان اهل سنت سعی در ارائه تعاریفی روشن از «علوم حدیث» داشته و کوشیده‌اند تا حد و رسم این دانش را تعیین کنند. (مهریزی، بی تا، ش ۱۶)

#### ④ مرحله چهارم:

##### نقد و بررسی

دوره معاصر را می‌توان دوران نقد و بررسی نامید از این جهت که از یک سو عالمان و حدیث‌پژوهان به نقد جدی تعاریف و اصطلاحات ارائه شده در دانش حدیث پرداخته و تألیفات بسیاری در حوزه

حدیثی را در بر می‌گرفت. البته گاه از آن به مصطلح الحدیث یا علم اصول الحدیث، یاد می‌شود. (طحان، ۱۴۰۱ق، ص ۶۸۳)

در آثار این دوره نیز تعریف روشن و مشخصی از علوم حدیث مطرح نشده است.

ناگفته نماند که تا انتهای دوره دوم، یعنی قرن دهم هجری، فعالیت‌های دوره اول همچنان توسط علمای شیعه و سنی دنبال می‌شد اما آثار جامع پدید آمده در دوره دوم تنها به اهل سنت اختصاص داشت. (مهریزی، بی تا، ش ۱۶)

#### ③ مرحله سوم:

##### حد و رسم علوم حدیث

در این مرحله که از قرن دهم آغاز شده و تا دوره معاصر ادامه یافته است؛ عالمان شیعه نیز به تدوین کتاب‌های نظری و فراگیر در علوم حدیث پرداختند و اهل سنت هم فعالیت‌های دوره قبل خویش را تا حدی ادامه دادند.

منسوخ، علم جرح و تعدیل و غیره و برای هر یک از این علوم نیز کتاب‌هایی ویژه تألیف گشت. (طحان، ۱۴۰۱ق، ص ۳۸۶)

از آنجا که اکثر آثار این دوران از میان رفته و در بسیاری موارد فقط عنوان آنها در فهرست‌نامه‌ها باقی مانده است لذا نمی‌توان تعریف واضح و فراگیری از علم حدیث در این دوران بدست آورد.

#### ② مرحله دوم:

##### فراگیر شدن دانش‌ها

در این مرحله، نگاه فراگیر به دانش‌های حدیثی و در نتیجه تألیف کتاب‌هایی با عنوان «علوم حدیث» یا

تعبیرهای مشابه در میان عالمان حدیث رواج یافت. (مهریزی، بی تا، ش ۶۱)

دکتر طحان درباره این دوران چنین می‌گوید: در قرن چهارم، عالمان حدیث توجه نمودند که آنچه در قرن سوم تصنیف شده است؛ حاوی قواعد و اصطلاحاتی ویژه حدیث پژوهان است که به واسطه آن، راوی و مروی (سند و متن) و سپس مقبول یا مردود بودن حدیث شناخته می‌شود بنابراین تلاش کردند تا آن قواعد و اصطلاحات را به صورت یکجا در یک کتاب مستقل، تحت عنوان «علوم حدیث» جای دهند و منظورشان از علوم

حدیث، قواعد و

اصطلاحاتی بود

که تمام

شاخه‌های

دانش‌های





بحث‌های نظری و تطبیقی ارائه داده‌اند و از سویی دیگر شاهد پدیده‌هایی نو همچون تلاش روشمند در پژوهش و تدوین تاریخ حدیث، بررسی تحولاتی که بر حدیث گذشته است، اسباب و علل افزایش و کاهش در حدیث، مباحث تحقیق و روش‌های خاص محدثان و... در عرصه حدیث پژوهی هستیم. (مهریزی، بی تا، ش ۶۱) علاوه بر موارد فوق همچنان

نقد و بررسی در زمینه صحت متن و سند احادیث، بطور جدی توسط حدیث پژوهان در حال انجام است.

**آینده دانش حدیث**

همان گونه که دیده شد؛ در طی مراحل شکل‌گیری دانش حدیث در هر دوره، شاهد تحولات و تغییراتی در مطالعات و نحوه برخورد با این دانش هستیم. با توجه به نیازهای جامعه امروز نسبت به دانش حدیث در این مسیر بایسته‌هایی لازم است که مهمترین آن، رویکرد تمدنی

مسائل شخصی، عبادی و حداکثر احوال شخصی می‌دانستند. امام برای دین، رسالت نظام‌سازی، تمدن‌سازی، جامعه‌سازی، انسان‌سازی و مانند اینها تعریف کردند؛ به همین جهت مردم نگاهشان به دین به کلی متحول شد. بنابراین باید نگاه پژوهش‌های حدیثی نگاه تمدنی باشد تا بتوان با مددگرفتن از این نوع نگاه از دانش حدیث برای نظام‌سازی بهره گرفت.

است زیرا در منظومه فکری رهبر انقلاب، امام و بزرگان حوزه، مقوله تمدنی بودن نگاه ما به اسلام بیان شده است. تمدنی بودن و تمدنی اندیشیدن به این معنی است که شریعت و معارف اسلامی تمام شئون زندگی انسان، فرد و جامعه را در برمی‌گیرد. این تحول و نگاه تمدنی به معارف دین و به ویژه حدیث را انقلاب اسلامی برای ما رقم زد؛ یکی از امتیازات انقلاب تحول در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای

**منابع**

- ۱- انیس، ابراهیم، بی تا، المعجم الوسیط، تهران، ناصر خسرو.
- ۲- بهائی، محمد بن عزالدین، ۱۳۹۰ ق، الوجیزه فی علم الدرايه، قم، بصیرتی.
- ۳- پاکتچی، احمد، ۱۳۹۴ ش، جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ق، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- ۵- صبحی صالح، ۱۳۸۳ ش، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه عادل نادر علی، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم.
- ۶- صدر، سید حسن، بی تا، نهایه‌ الدرايه، نشر المشعر تنصید.
- ۷- طحان، محمود، ۱۴۰۱ ق، الحافظ الخطیب البغدادی وأثره فی علوم الحدیث، بیروت، دارالقرآن الکریم.
- ۸- قاسمی، جمال الدین، بی تا، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹- مامقانی، ملاعبداله، ۱۴۱۱ ق، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، قم، موسسه آل‌البیت.
- ۱۰- مدیر شانه چی، کاظم، ۱۳۸۷ ش، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱- معارف، مجید، ۱۳۸۴ ش، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، چاپ چهارم.
- ۱۲- مهریزی، مهدی، دانش‌های حدیثی؛ گذشته، حال، آینده، فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۶.



## داستان حاج آقای خوب

دیدم که ول کن نیست و هنوز منتظره. گفت: «الآن موقع تحویل ساله، دعای تحویل سال را با مردم می‌خونیم و زود می‌ریم». منو کنار خودش نشوند. چندبار تکرار کرد: «خدایا، امسال حال من و همه‌ی بندگان را به بهترین حال تغییر بده». بعد صورتم را بوسید و گفت: «بیشتر بیا اینجا، دلمون برات تنگ میشه». وقتی از مسجد خارج میشدم حالم تغییر کرده بود؛ حتی نگاه مردم محل با اینکه منو خوب می‌شناختن، تغییر کرده بود. بسته‌ی کوچولویی که توش مواد بود رو انداختم تو سطل آشغال. یک ساعت بعد خبری تو محله پیچید که: «حاج آقا سیدحسین طباطبایی ایست قلبی کرده و از دنیا رفته». این را که گفت، بغضش ترکیب و اشکش سرازیر شد. من هم دیگر طاقت شنیدن نداشتم. با هق هق ادامه داد: «اونی که همیشه دلش تنگ می‌مونه، منم!»

این لباس را نگه دارم.» خداحافظی کرد و رفت. چند روز بعد برای ادامه‌ی خدمت سربازی به جزیره اعزام شدم و چهل روز بعد از نوروز برگشتم. در محله‌ی ما جوانی زندگی میکرد که خیلی خوشنام و سربه‌راه نبود. آن روز اولین کسی از اهالی محل را که دیدم، او بود. لباس مشکی پوشیده و چشم‌هاش از گریه گود رفته بود. وقتی از احوالش پرسیدم، گفت: «چند دقیقه قبل از سال تحویل داشتم از جلوی مسجد رد میشدم که برای کسی مواد ببرم. حاج آقا که میخواست وارد مسجد بشه منو دید. سلام کرد و به من تعارف کرد که برم توی مسجد. روی این را نداشتم که بگم برای کار دیگه‌ی از این جا رد میشم. با خودم فکر کردم که به بهونه‌ی وضو گرفتن از دستش در می‌رم. گفتم: «حاج آقا، وضو ندارم» گفت: «برو وضو بگیر، من منتظرت می‌مونم.» رفتم و آبی به سرو صورتم زدم،

عصر یکی از روزهای آخر سال بود که برای خرید سر کوجه رفتم. مردی با پسر هفت هشت ساله اش از ماشین پیاده شدند. پیکان سفیدی داشت رد می‌شد. پسر آستین پدرش را کشید و گفت: «بابا، نگاه کن حاج آقاست.» و برای راننده‌ی پیکان دست تکان داد. کمی جلوتر راهنمای پیکان روشن شد و پارک کرد. روحانی جوانی پیاده شد و عمامه‌ی سیاهش را روی سر گذاشت و به طرف آن‌ها آمد و با لبخند سلام کرد. خم شد و پیشانی پسر را بوسید و بعد از احوالپرسی کوتاهی، خداحافظی کرد که برود. پدر که انگار کمی خجالت زده شده بود، گفت: «حاج آقا، نیاز نبود که زحمت بکشید و پیاده بشید.» روحانی به آرامی گفت: «پسر تو برای من دست تکون نداد، او به صاحب لباس من که پیامبر اکرم هستند، سلام کرد و احترام گذاشت. وظیفه‌ی من اینه که حرمت





## مصاحبه با دکتر زهرا قاسم نژاد

عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز

### مسیر الهیات در گذر زمان

#### سیده محبوبه کشفی

دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث



با عرض سلام و احترام خدمت سرکار خانم دکتر زهرا قاسم نژاد؛ باید در ابتدا تشکر ویژه از خدمتتون داشته باشم که غلیبرغم فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود، وقتی برای انجام این مصاحبه در اختیار قرار دادید. نشریه عصر در این شماره بر آن است که سیر فعالیت‌های پژوهشی دانش الهیات را گزارش کند. از این رو، از جنابعالی خواهانیم که با رویکرد تخصصی خود در حوزه علوم قرآن و حدیث، به سوالات طرح شده پاسخ بفرمایید.  
**عصر: دانش الهیات را چگونه تعریف می‌کنید؟**

تعاریف بسیار متنوعی از دانش الهیات شده است. شاید بتوان الهیات را از جمله موارد نادری دانست که در تعریف آن هر کس دیدگاهی دارد و به گونه‌ای خاص آن را تعریف نموده است. در غرب زمانی که می‌خواهند از دانش

الهیات صحبت کنند؛ تعریف قدیس آنسلم را ذکر می‌کنند که الهیات را شناخت ایمان جویانه می‌داند. طبق این تعریف الهیات در پی فهم ماهیت ایمان است. به عبارتی می‌توان آن را نوعی فعالیت ایمانی دانست؛ در نتیجه چون الهیات به دنبال فهم ماهیت ایمان است و فهمیدن نیز یک فرآیند است لازم است به صورت مرتب خود را به‌روز کند. تعریفی که من از دانش الهیات دارم این است: «دانش الهیات یک دانش هنجاری است که با تکیه بر برهان و استدلال به توجیه معرفتی گزاره‌های دینی می‌پردازد». با توجه به این تعریف به نظر می‌رسد؛ دانش الهیات محل تلاقی عقل و ایمان است زیرا عقلانیت و استدلال‌گرایی دو رکن اصلی دانش الهیات هستند. الهیات در اسلام زیربنای آن عقلانیت است

و از این حیث کاملاً با مسیحیت متفاوت است. در مسیحیت-چون دینی مهم‌ل و غیرمعمول است- می‌گویند: «بدان ایمان می‌آورم» اما اعتقاد ما در دین مبین اسلام بر این مطلب استوار است که اگر عقلانیت را زیر بنای ایمان قرار ندهیم به دام سطحی‌نگری و خرافات مبتلا می‌شویم.  
**عصر: آیا دانش الهیات در هر عصر و دوره‌ای متفاوت است و یا این که سیری یکسان دارد؟**  
در اینجا باید بین دو مسأله تمایز

دانشجویان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف که به نوعی زیر مجموعه دانش الهیات هستند؛ ابتدا باید جایگاه خود را به عنوان کسی که در حیطه الهیات ورود پیدا کرده است؛ بشناسند. برای شناخت دانش الهیات، کتابی هست با عنوان «شناخت دانش الهیات» از آقای دکتر همایون همتی که لازم است دانشجوی الهیات آن را مطالعه کند تا جایگاه و کارکرد دانش الهیات را به خوبی متوجه شود. اگر فرد بتواند دانش الهیات را به خوبی بشناسد و بداند گرایش و شاخه‌ای که به آن ورود پیدا کرده است؛ چه ارتباطی با دانش الهیات دارد؛ این توانایی را خواهد داشت که نیازهای جامعه خود را پاسخ گوید.

آشنایی با تحولات جدید در عرصه الهیات از بایسته‌های معرفتی یک دانشجوی الهیات است. در جهان معاصر حتی الهیات پست‌مدرن داریم. امروزه ۰۴ تا ۰۵ نظام الهیاتی جدید در مسیحیت به وجود آمده است. مثل «الهیات زیست محیطی» که بی‌سابقه بوده است. «الهیات فمینیستی» و «الهیات رهایی‌بخش» هم از مباحث جدید الهیات هستند. به همین خاطر لازم است دانشجوی رشته الهیات با تحولات دانش الهیات در عصر حاضر نیز آشنا شود.

عصر: از این‌که با جوصله و دقت به سوالات پاسخ دادین، بسیار سپاسگزاریم.

جریان‌ها نیز باشد.

عصر: چه توصیه‌ای برای دانشجویان رشته‌های الهیات و معارف اسلامی اعم از علوم قرآن، فقه، فلسفه، کلام و... دارید؟ کسانی که وارد رشته الهیات می‌شوند؛ باید بپذیرند که الهیات چون دیگر علوم برای حیات خود نیاز به تحول دارد و باید پایه‌های سایر علوم رو به جلو حرکت کند. الهیات تنها دانش نقلی صرف نیست که در آن برخی متون خوانده و حفظ شود. رشته الهیات مبتنی بر عقلانیت و استدلال است. البته

قائل شد تا دچار اشتباه نشویم؛ دین یک مسأله عصری نیست؛ دین اسلام جاودانه و مخصوص همه عصرها است. ایمان هم به همین صورت است اما دانش الهیات یک دانش است که کاملاً با هر عصر و زمانه‌ای، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. هر عصری مسایل الهیاتی و کلامی خاص خودش را دارد به همین جهت پاسخگویی دانش الهیات نیز باید متناسب با هر دوره‌ای باشد. به نظر می‌رسد حیات و بالندگی دانش الهیات در این است که بتواند به مسائل مستحدثه پاسخ دهد.

عصر: خانم دکتر، آیا الهیات امروز را پاسخگوی نیازهای جامعه ارزیابی می‌کنید؟

الهیات باید از این رویکرد و روش سنتی عبور کند و همگام با نیازهای جامعه به سمت پاسخگویی به آنها حرکت نماید. در واقع باید به سمت کاربردی شدن برود. امروزه ما نیاز به الهیات فهم دین داریم؛ نیاز داریم به الهیاتی که بتواند به بحث تعارض علم و دین پاسخ گوید. به دانش الهیاتی احتیاج داریم که به جریان‌های جدید توجه داشته باشد. در دوران ما جریان‌های بی‌خدایی بوجود آمده است که بی‌سابقه هم هستند. این جریان‌ها که خودشان را «نئوداروینیست» می‌دانند و خیلی هم علم‌زده هستند؛ چالش‌ها و شبهاتی را ایجاد کرده‌اند؛ الهیات باید پاسخگوی شبهات این



## سیر تطور دانش الهیات

## جمیله انصاری پور

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

## چکیده

الهیات دانشی است که با تکیه بر یک چارچوب نظری به تبیین و توسعه روزآمد بنیادهای معرفتی دین اقدام می‌نماید. این علم از جهت مبدا، تأسیس آن یونان و عالم مسیحیت می‌باشد و به معنای خواصش محدود به مسیحیت شده ولی به معنای عام و از جهت موضوعش شامل ادیان دیگر نیز می‌شود. پژوهش حاضر با توجه اهمیت دانش الهیات، با روش توصیفی-تحلیلی سیر تطور دانش الهیات را بررسی می‌نماید. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد دانش الهیات دانشی است که با تکیه بر یک چارچوب نظری به تبیین و توسعه روزآمد بنیادهای معرفتی دین اقدام می‌نماید. الهیات مانند تمام دانش‌های برساخته دارای یک چهارچوب نظری است و به حوزه‌های بنیادین معرفت دینی می‌پردازد و برخلاف سایر دانش‌ها بنیادین‌ترین و زیرساختی‌ترین پرسش‌های انسان را پاسخ می‌دهد و نقش اصلی این دانش این است که معارف بنیادین دین را که در معارف آن مکتب خفته است را بر اساس چهارچوب نظری تبیین و بعد از آن توسعه می‌دهد.

## کلید واژه:

الهیات، تطور، معاصر، تکثرگرایی

## مقدمه

کلمه «الهیات» (theology) از واژه یونانی theology، و به معنای بحث و گفتگو درباره خداست و لذا علم الهیات، علمی است که در آن از خدا بحث می‌شود. قدمای ما theology را به علم الهی، علم ربوبی، معرفت ربوبی و الهیات ترجمه کرده و گاه هم خود کلمه یونانی را معرب کرده و به

صورت «اثولوجیا» به کار برده‌اند. اما اخیراً آن را به «علم کلام» ترجمه کرده‌اند که ترجمه ناقصی است زیرا theology اعم از کلام است و اقسام مختلف نظری و عملی در معارف دینی می‌شود، به نظر می‌رسد با توجه به ریشه لفظ، ترجمه آن به الهیات (بالمعنی الاخص) با الهیات خاصه که مختار برخی از مترجمان ماست. مناسب‌تر است، چراکه موضوع الهیات خاصه واجب‌الوجود و صفات اوست. و یا می‌توان از واژه‌های علم الهی و علم ربوبیت که اولین فیلسوفان مسلمان مثل ابن سینا به کار برده‌اند، استفاده کرد. ولی در هر حال باید توجه داشت که هیچکدام از این واژه‌ها افاده کامل معنای لفظ تئوری را در عرف معارف

مسیحی نمی‌کنند. به لحاظ تاریخی، این واژه برای نخستین بار در آثار افلاطون و در رساله جمهوری به کار برده شد. افلاطون این لفظ را در توصیف شاعرانی می‌آورد که درباره خدایان سخن می‌گفتند (افلاطون، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۸۸۲) (ارسطو هم این واژه را به معنایی قریب به معنای افلاطونیش به کار برد) (ارسطو، بی تا: ص ۱۰۷). پژوهش حاضر، با این فرضیه که دانش الهیات یکی از علوم کاربردی و اساسی از زمان گذشته تا کنون می‌باشد در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل می‌باشد:

سیر تطور دانش الهیات چگونه است؟

دانش الهیات بدنبال چیست؟  
آیا پرداختن به الهیات ضرورت دارد؟ ارتباط آن با



علوم چگونه است؟

تلفیق کلام با فلسفه

در جهان اسلام، از قرن هفتم هجری بدین سو، تلفیق الهیات / کلام با فلسفه به وسیله خواجه نصیرالدین طوسی بنا نهاده شد و از این جاست که وی را بنیانگذار «کلام فلسفی» در فرهنگ اسلامی همانند «الهیات فلسفی» در فرهنگ مسیحیت، فصل مشترک علم کلام و فلسفه است. که با استفاده از روش عقلی و فلسفی، در تبیین، تحکیم و توجیه اعتقادات دینی اسلامی تلاش می‌کند. بنابراین کلام فلسفی از حیث روش به قلمرو فلسفه و از حیث غایت به قلمرو علم کلام تعلق دارد.

شهید مطهری هم بر این ایده است که بعد از خواجه نصیرالدین طوسی سرنوشت کلام به کلی تغییر کرد و بیشتر صبغه فلسفی به خود گرفت یعنی تا حد زیادی کلام را از سبک حکمت جدلی به سبک حکمت برهانی نزدیک کرد و در دوره‌های بعد نیز کلام به کلی سبک جدلی خود را از دست داد. در حقیقت «کلام» استقلال خود را در مقابل «فلسفه» از دست داد. فلاسفه شیعی متأخر از خواجه، مسائل لازم کلامی را در فلسفه مطرح کردند و با روشی فلسفی

آنها را تجزیه و تحلیل کردند و از تکمیلین که با سبک قدیم بحث می‌کردند موفق تر بودند. مثلاً صدر المتألهین یا ملاهادی سبزواری گرچه در زمره متکلمان به شمار نیامده‌اند، اما از نظر اثر وجودی از هر متکلمی تاثیرگذار بوده‌اند (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۹۵؛ مطهری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۶۸). خواجه نصیرالدین طوسی ظهور کرد و کتاب تجرید الاعتقاد را نوشت. کلام، بیش از نود درصد رنگ فلسفی به خود گرفت و پس از تجرید همه متکلمین، اعم از شعری و معتزلی از همان راهی رفتند که این فیلسوف و متکلم بزرگ شیعی رفت (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۲۱۹-۲۱۸).

گاه برخی از مستشرقان و نویسندگان غربی وجود گرایش فلسفی را در اندیشه اسلامی متأخر تحقیر کرده‌اند چراکه آشنایی آنها فقط محدود به آن دسته از نویسندگان مسلمانی بوده است که فاقد دانش یا حتی مخالف فلسفه بوده‌اند. اما در سنت فلسفی و کلامی شیعه مطالب فراوانی را وجود دارد که نسبت به مباحثی که فلاسفه مسیحی در الهیات مسیحی مطرح کرده‌اند، از اهمیت والایی برخوردار است. بی‌شک یکی از بهترین راههای آشنایی با الهیات / کلام فلسفی شیعه، آثار فیلسوفان و متفکرانی است که متعلق به گفتمان فلسفی نوصدرائی‌اند، در میان اینها، استاد مطهری از موقعیت ممتازی برخوردار است. تسلط ایشان بر تفکر غنی و عمیق فلسفی و کلامی اسلامی از سوئی و آشنایی آگاهانه ایشان با اندیشه فلسفی و کلامی غرب و نقد عالمانه شبهاتی که اندیشه دینی را به چالش می‌طلبید، به آثار ایشان منزلتی بخشیده است که به مراتب، توجهی بیش از آنچه تاکنون از سوی دانش پژوهان تطبیقی دین و الهیات

فلسفی بدان مبذول شده است، می‌طلبد. به عنوان مثال، مجموعه «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» و توضیحات ایشان بر «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مشتمل بر مباحثی نوین و ابتکاری است و نشانگر آن است که ایشان به دنبال درافکندن طرحی نو در عرصه دین‌شناسی و الهیات فلسفی معاصر بودند. اخیراً در غرب علاقه به اندیشه دینی و الهیات فلسفی افزایش یافته است. این مطلب حاکی از آن است که امروزه در دنیای مغرب زمین، پس از گذشت دوره‌ای طولانی از افول تفکر دینی و رویگردانی از دین باوری و موج شکایت و لادری‌گری دینی، فیلسوفان دیگر پذیرفته‌اند که نمی‌توان مفاهیم خدا و دیگر مولفه‌های ادیان مختلف را به عنوان مهملات بین یا نمونه‌های روشنی از خرافات، مطرود دانست و لذا تلاش زیادی صرف اقامه برهان برای اثبات معقولیت مفهوم خدا شده است، به طوری که مجله تایم در سال ۱۹۸۰ خبر داد که علاقه به پژوهش‌های فلسفی در باب دین احیا شده است و اظهار داشت که «خدا در حال بازگشتن است» (پترسون و دیگران، ۱۳۷۷: ص ۱۱). با این همه، مشکلاتی که موجب نارضایتی عمومی از دین گردیده، هنوز برطرف نشده‌اند. در غرب، مشکلاتی که گریبانگیر دین مسیحیت است نوعاً شایع و عمومی شده و به عنوان مشکلات دین «فی نفسه» تلقی گردیده‌اند. مثلاً یکی از مهم‌ترین تعالیم مسیحیت آموزه تثلیث می‌باشد. با این حال، از زمان قرون میانه تاکنون همه الهیدانان تصدیق کرده‌اند که این آموزه آموزه‌ای است که باید آن را امری ایمانی دانست، قلمرویی که در آن ایمان به عنوان راهی برای پذیرش امور تلقی می‌شود که براساس معیارهای عقلی قابل قبول نیستند. الهیدانان جدید چندان پیش رفته‌اند که می‌پذیرند که این آموزه یک راز بوده، غیرقابل الهیدانان جدید چندان پیش رفته‌اند



که می‌پذیرند که این آموزه یک راز بوده، غیرقابل دفاع عقلانی است. برخی از فیلسوفان دین معاصر مانند پیتروان اینواگن و توماس وی موریس تلاش کرده‌اند که از سازگاری عقلی این آموزه دفاع فلسفی کنند.

این جاست که ارتباط اندیشه استاد مطهری بسیار روشن گردد. برخی از مباحث فلسفی‌ای که در «درس‌های الهیات شفا» آمده است برای نشان دادن ناسازگاری آموزه تثلیث و دفاع از توحید مطلق الهی، مطرح شده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶: ص ۱۱۳-۱۲۲ و ۳۸۱-۳۸۰). که در این

مباحث، عقلانیت لاینفک الهیات اسلامی به وضوح نشان داده شده است.

### تحولات الهیات در دوران معاصر

در دوران معاصر برای الهیات تحولاتی پیش آمده که متأسفانه غالباً کشورهای اسلامی

و مسلمان نشین از آن بی‌خبر هستند. در کشور ما نیز وضع به همین منوال بوده و ما در گذشته علم کلام داشتیم و عمدتاً دو جریان معتزلی و اشعری در علم کلام مطرح بوده و همچنین، عقاید مرجئه و ماتریدیه و کزامیه و بعضی از فرقه‌های دیگر مثل اسماعیلیه و خوارج، دروزیه، زیدیه از فرق شیعه نیز مطرح بوده است.

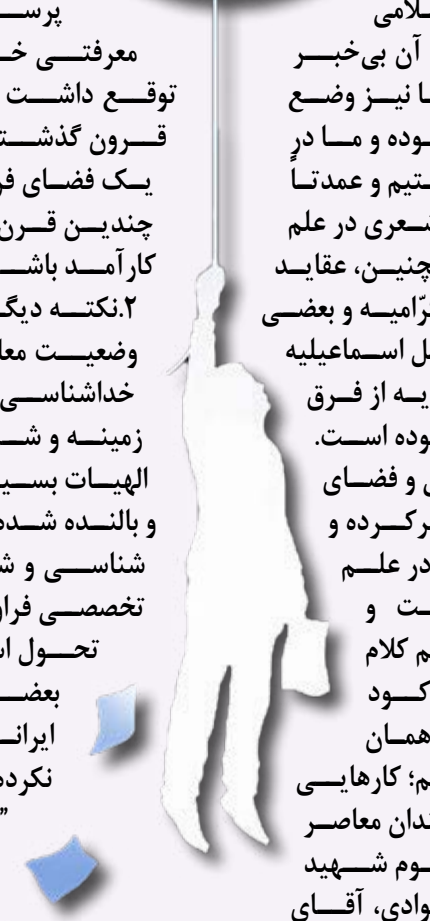
امروز فضای معرفتی و فضای فرهنگی جوامع تغییر کرده و متن‌های سنتی ما در علم کلام پاسخ‌گو نیست و تولیدات ما در علم کلام هم بسیار دچار رکود شده و ما در واقع، در همان قرن هفت مانده‌ایم؛ کارهایی که برخی از اندیشمندان معاصر اسلامی چون مرحوم شهید مطهری، آقای جوادی، آقای

مصباح، سبحانی، مکارم و... در باب عقاید و مباحث کلامی نیز انجام داده‌اند، جواب‌گوی نیاز امروزی و پاسخگوی تحولات عظیم فعلی نیست و نیاز به تنقیح و تکمیل محتوایی دارد. در بعضی کشورهای عربی مانند مصر روشنفکرانی که اکثر آنها شاگردان مصطفی عبدالرزاق، فیلسوف معروف مصری هستند کوشیدند نوآوری‌هایی در زمینه عقاید اسلامی ارائه دهند. در این میان، کسانی نیز مثل احمد خلف الله، عابد الجابری و... ذهنیت نوگرا داشته‌اند آثاری دارند که نشان می‌دهد آنها نیز متأثر

از چنین فضای جدیدی به تفکر پرداخته‌اند و البته کارهای آنها اشکالاتی نیز دارد و نیاز به نقد و ارزیابی علمی دارد در اینجا دو نکته مهم وجود دارد:

۱. هر عصر و زمانی پرسش‌ها و نیازهای معرفتی خود را دارد، نمی‌شود توقع داشت که علمی که در قرون گذشته شکل گرفته و در یک فضای فرهنگی دیگری برای چندین قرن بعد هم پاسخ‌گو و کارآمد باشد.

۲. نکته دیگر اینکه الهیات در وضعیت معاصر صرف دانش خداشناسی نیست. بخصوص در زمینه و شرایط (context) معاصر الهیات بسیار پیشرفته، گسترده و بالنده شده و تنوع قلمرو، روش شناسی و شاخه‌ها و شعبه‌های تخصصی فراوانی یافته و همین تحول است که متأسفانه بعضی از روشنفکران ایرانی هنوز به آن توجه نکرده‌اند و گاهی از «پایان تئولوژی» نیز صحبت کرده‌اند که تز سطحی



و بی‌پشتوانه‌ای است. دانش الهیات ابتدا در ما بعدالطبیعه ارسطو و در کتاب متافیزیک مطرح شد. اما از قرن ۱۸ به بعد در «دوره روشنگری» و رنسانس، الهیات تحت تأثیر فضای فرهنگی جوامع غربی، دچار تحول شد. با ظهور شلایر ماکر در آلمان یک نوع الهیات مدرن در مذهب پروتستان به نام «الهیات لیبرال» و با محوریت «تجربه دینی» به جای عقاید (dogma) مطرح شد (هوردن، ۱۳۶۸: ۶۳). و ما امروز در جهان ادامه آن تفکر الهیاتی نوین یا «کلام جدید» را شاهد هستیم و سیستم‌های الهیاتی زیادی به وجود آمده و ساختار و کارکرد این دانش دچار تحولات اساسی شده است (لین، ۱۳۸۰: ص ۳۸۷).

### هدف دانش الهیات

الهیات دانشی است که با تکیه بر یک چارچوب نظری به تبیین و توسعه روزآمد بنیادهای معرفتی دین اقدام می‌نماید. در این تعریف الهیات به عنوان دانشی است که متفاوت با معرفت بوده و یک معرفت ساخته یافته و برساخته انسان است و در این جا فرقی بین دانش اسلامی، طبیعی و غیره وجود ندارد و اگر بر اساس این تعریف، فردی مدعی شود که دانش امرمقدسی نیست سخن به گزافه نگفته است. دانش در این مقام در مقابل معرفت قرار دارد. معرفت یک مقوله عینی است که لزوماً ساخت یافته و مفهوم پایه نیست و می‌تواند در دستگاه‌های مختلف دانشی نمود پیدا کند.

الهیات مانند تمام دانش‌های برساخته دارای یک چهارچوب نظری است و به حوزه‌های بنیادین معرفت دینی می‌پردازد و برخلاف سایر دانش‌ها پاسخگوی بنیادین‌ترین و زیرساختی‌ترین پرسش‌های انسان می‌باشد و نقش اصلی این دانش این است که معارف بنیادین دین را که در معارف آن مکتب خفته است را بر اساس چهارچوب نظری تبیین

پویشی با علوم تجربی گره خورده که الهیات را مبتنی بر علم کرده و به دنبال پیوند و آشتی و رفع تعارض میان علم و دین است. بدین سان، روش‌های الهیات به روش‌های تجربی و علمی نزدیک شده است؛ یعنی گونه‌ای از الهیات علم محور. در کلیسای شرق نیز "الهیات عرفانی" (mystical theology) وجود دارد و در مقابل، الهیات نیهیلیستی و "الهیات مرگ خدا" نیز پدید آمده است. چنانچه در این میان، "الهیات تطبیقی" نیز وجود دارد که در مقام تطبیق تمامی این روش‌ها و رویکردها بر آمده است. بنابراین نمی‌توانید به این سادگی علمی را که بیش از دو هزار سال سابقه دارد و از زمان سقراط و افلاطون و ارسطو مطرح بوده را به راحتی نادیده بگیرید و صرفاً روی کلام اشعری و کلام معتزلی تمرکز کنید و شعار پایان تئولوژی سر دهید! ضمن اینکه همین کلام‌های سنتی نیز امروزه قرائت‌هایی جدیدی دارند و مطالعات جدید و دقیق علمی روی آنها صورت می‌گیرد.

گرایش‌های الهیاتی جدید-عملکردها و خصیصه‌های مشترک روشی-رویکردی

یکی از شاخصه‌های نظام‌های الهیاتی جدید، تلاش برای وضوح بخشیدن (clarification) به مفاهیم دینی است؛ دوم، آزمودن و محک زدن مدعیات الهیاتی است که باید خصلت آزمون پذیری (testability) و تحقیق پذیری (verifiability) داشته باشند. مثلاً تحقیق پذیری آنها در عمل و تجربه نشان داده شود و یکی هم وظیفه تبیین (explanation) عقاید دینی است. پس کار الهیات فقط دفاع نیست. چنانکه در گذشته بود بلکه دفاعیات کلامی تنها یک بخش از این علم است نه کل آن. در الهیات مسیحی معاصر چهارده، پانزده بخش عمده وجود دارد؛ اعم از کلیساشناسی، گناه شناسی، مسیح شناسی، نجات شناسی، روح القدس

دهد که انسان‌ها از یک پرسش‌های مشترک برخوردارند سوال‌های مشترک تاریخ فلسفی تاریخ ادیان - تاریخ اسطوره‌ها که انسان در مواردی اختلاف دارند از سوالات مشترک بشر است.» (dinonline.com)

### الهیات:

دانش هرمنوتیکی و تفسیری و پیوند آن با علوم دیگر

امروز الهیات یک دانش هرمنوتیکی و تفسیری، بیشتر دنبال تبیین ایمان است. بدین سان، الهیات یک دانش گسترده و بسیار بالنده و متنوع است و با علوم دیگر مثل فلسفه، روانشناسی، عصب شناسی، علوم شناختی حتی با جامعه‌شناسی پیوند یافته است. اکنون نظامات الهیاتی وجود دارد که نه تنها از کلیت فلسفه که حتی از فلسفه تحلیلی نیز استفاده می‌کنند و آن تقسیم دوگانه قاره‌ای-تحلیلی را در الهیات نیز مفروض

داشته‌اند. اکنون الهیات، مخصوصاً الهیات



و بعد از آن توسعه می‌دهد. الهیات نه تنها نقش مفهوم ساختن معارف دینی را برای ما دارد بلکه امتداد آن معارف در ساحت‌های دیگر را نیز نشان می‌دهد. الهیات در حوزه معارف بنیادین زبان و ادبیات جدیدی به معرفت دینی می‌بخشد و معرفت‌های تازه‌ای را در برابر دیدگان ما می‌گذارد.

### ضرورت پرداختن به الهیات نوین

دنیای امروز عصر عمل و مکاتب عمل‌گرا است و تمام امور را با معیارهای کاربرد، کارآمدی و نتیجه بخشی قضاوت می‌کند و بسیاری از اندیشمندان، عصر حاضر را عصر پایان الهیات به عنوان یک مکتب نظری می‌دانند؛ اما حقیقت تاریخ معاصر و فلسفه علم جدید اثبات کرده که هیچ‌گاه پایانی برای فلسفه و الهیات نخواهد بود. ممکن است در برهه‌ای دچار بی‌توجهی و فراموشی شود اما هرگز به کنار نمی‌روند. حوزه شناخت درمانی به دنبال اثبات این مساله است که بسیاری از مشکلات و بیماری‌های انسان ریشه در بینش افراد دارد و حتی برخی از بیماری‌های جسمی هم ریشه در عقده‌ها و بینش‌های فردی دارد که ساحت بررسی این مسائل و انبوه دیگری از معضلات دنیای امروز الهیات می‌باشد.

پیش فرض اساسی این است که الهیات به‌عنوان یک سیستم و دستگاه پویای فکری، معرفتی و ذهنی عنصر اصلی در حیات فردی و اجتماعی انسان است و فرقی بین انسان سنتی و مدرن در این مقوله نیست و الهیات زیرساخت سایر ابعاد وجودی انسان را تضمین و تأمین می‌کند اما پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادین انسان معاصر

تجربه تاریخی بشر و مطالعات تاریخ جوامع بشری نشان می

شناسی، اخلاق، مواعظ و اندرزنامه‌ها، مناجات‌نامه‌ها و دعاها، تاریخ کلیسا و ... ولی متأسفانه ما مسلمانان در علم کلام هنوز هم همان صبغه دفاعیاتی الهیات را بیشتر توجه داریم.

عمده بحث و کاوش الهیات، حول تفسیر ایمان است و الهیات فقط درباره لاهوت و خدا، مجردات و عالم غیب نیست. به مباحث روزمره، حوادث و رویدادهای جامعه نیز هم می‌پردازد، لذا امروزه گرایش‌های الهیاتی چون "الهیات حقوق بشر" و حتی "الهیات همجنس‌گرایی" و ... وجود دارد یعنی موضوعات مورد ابتلای جامعه، علاوه بر مطالعات جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه با رویکرد الهیاتی نیز مطالعه می‌شود. روش‌های جدیدی نظیر روش پدیده‌شناختی و هرمنوتیکی وجود دارد که البته یک شاخه از الهیات کماکان همان شاخه دفاعیاتی است. اما کار الهیات، نقد و نقد غیر از دفاعیات و کار الهی‌دان نقادی متون و نقادی اعتقادات هم هست و آزمودن صحت و سقم و اعتبار این متون. برخی از گرایش‌های الهیاتی معاصر در بحث از "وحی" از مباحث متنوعی نظیر تله‌پاتی، روش‌های روانشناختی و پدیده‌های فراروانشناسی و نیز مباحث "فلسفه دین" کمک می‌گیرند. لذا باید به این تحول هم توجه داشت که امر تازه‌ای است و در گذشته سابقه نداشته است (ج. هـ لیث ... او دیگران: ۱۳۷۹).

### اگزستانسیالیسم، جریان با نفوذ در الهیات معاصر و نقد بر آن

یکی از جریان‌های با نفوذ و گسترده در الهیات معاصر، الهیات وجودی یا اگزستانسیالیسم است. این فلسفه به وجود انسان پرداخته و حتی بعضی گفته‌اند نوعی انسان‌شناسی است، نه فلسفه به معنای مصطلح (فلسفه متافیزیکی) نیست. اگزستانسیالیست‌ها حتی نوعی شورش علیه فلسفه داشتند و اینکه فلسفه اولی و سنتی، بخصوص

در شکل افلاطونی و دکارتی که یک فلسفه عقل‌گرا و راسیونالیسم محض است و اگزستانسیالیسم شورشی علیه راسیونالیسم سنتبر دکارتی و افراط در عقل‌گرایی بود. آنها وجود انسان را بحث کردند و dasein اصطلاحی است که هایدگر به کار می‌برد و هانری کربن آن را "واقعیت بشری" یا وجود بشری ترجمه کرده است. (هانری کربن، ۱۳۸۳: ص ۴۷).

آن‌ها معتقد هستند که وجود معتبراصیل (genuine-authentic) از آن انسان است که موجودی خودآگاه بوده و شخص (person) است نه شیء (thing). موجودات دیگرشی و object هستند. معمولاً برای شخص دو ویژگی چون داشتن "اراده" و فعل ارادی و داشتن "خودآگاهی" را ذکر کرده‌اند. اگر موجودی خودآگاه باشد و فعل ارادی داشته باشد، دارای will و اراده باشد، این شخص است. چه خدا چه انسان. آنوقت آن نزاع معروف در "فلسفه دین" از خدای "شخص‌وار" یا "ناشخص‌وار" که تا امروز هم ادامه دار هست و از جمله بحث‌های دشوار رشته "فلسفه دین" هست که خدا متشخص است یا نه کنار گذاشته شد. در واقع، در اگزستانسیالیسم راجع به انسان و "وضعیت بشری" (situation human) او بحث می‌کنند که از نظر الهیات مسیحی بشر موجودی هبوط یافته (fallen) است. او از بهشت رانده شده و ساکن زمین شده و در این محبس گرفتار آمده، از خدا دور شده، مطرود درگاه خداوند قرار گرفته و در این عالم با انواع شرور و تناهی و محدودیت (finitude) درگیر شده است. پل تیلیخ در کتاب "پویایی ایمان" (dynamics of faith) چهار-پنج قسم "بیگانگی" (estrangement) را مطرح می‌کند و بعد انواع تناهی را بحث می‌کند و در اثر این تناهی، سه "اضطراب" (anxiety) ایجاد می‌شود و همچنین، در کتاب "شجاعت بودن" انواع اضطراب را طرح می‌کند: یکی اضطراب گناه، یکی اضطراب عدم،

مرگ‌پذیری، نیستی، نیست شدن و یکی هم اضطراب تناهی وجود. در مجموع، الهیات اگزستانسیالیستی به این موضوعات، اضطراب بشر، تناهی بشر، نیازها و محدودیت‌های بشر، پرتاب شدگی بشر، گناه‌آلودگی بشر، هبوط یافتگی (fallenness) بشر، به خود و انهادگی آدمی، پوچی و بی‌هدفی آفرینش و ... می‌پردازد. اما یکی از نقدها به الهیات اگزستانسی ناظر به یک سویه بودن این الهیات است؛ چرا که اصلاً جنبه‌های اجتماعی، سیاسی دین و کارکردهای سیاسی-اجتماعی دین و ... را نادیده می‌گیرد. گویی دین یک آیین صوفیانه است و فقط برای آرامش‌بخشی و رفع اضطراب آمده و کارکردهای دیگری ندارد. در حالی که دین دارای کارکردهای متنوعی است؛ اعم از کارکردهای سیاسی و اجتماعی. بدین‌سان، روایت اگزستانسی یکی بُعد از دین را توضیح می‌دهد. آن هم موقعیت گناه‌آلود و اضطراب‌آلود بشر است و اینکه با ایمان می‌توان به آرامش دست پیدا کرد اما حتی بُعد شناختی و محتوای معرفتی دین (epistemic content) را به شدت نادیده می‌گیرد و این کاستی چشمگیری است (مک کوآری، ۱۳۸۲: ۲۸). تکتیر در میان انواع گرایش‌های الهیاتی و فرصتی برای دین حقیقی تکتیرگرایی در تفکر یعنی تنوع دیدگاه‌ها، فهم‌ها و تفسیرها تا حدودی یک امر طبیعی است. و بازگشت آن به تفاوت استعدادها و درک و ظرفیت‌های شناختی انسان‌هاست. بالاخره بشر مادامی که کتاب می‌خواند و تحصیل می‌کند، به افکاری می‌رسد. علاوه بر اینها اغراض و انگیزه‌های متفاوتی هم در انسان‌ها هست، که قابل کنترل و مدیریت صددرصد نیست. "تنوع فرهنگی" (cultural diversity) یک واقعیت است. بنابراین درک انسان‌ها، نحوه تربیت، خاستگاه‌ها و انگیزه‌ها و نیازهایشان به طور طبیعی تفاوت

که درباره پلورالیسم در غرب سخن گفته‌اند، در واقع، مشکلاتی در جوامع غربی یافته‌اند که آن نیز زاییده و برخاسته از یک مشکلات عملی است. تز دیگر از آن «سنت‌گرایان معاصر» است که قائل به «وحدت گوهری ادیان» هستند. اینکه حقیقت ایمان و امور اخلاقی ادیان تقریباً مشترک هستند. همه ادیان پیام‌های اخلاقی مشترکی دارند. در کشورهای مسلمان اغلب، پلورالیسم دینی را با مسأله آزادی بیان، آزادی اندیشه و مسأله «تسامح و تساهل» (tolerance) و سعه صدر داشتن خلط می‌کنند و چنین القا می‌شود اگر کسی با پلورالیسم دینی و معرفتی مخالف بود، گویی این ضد آزادی اندیشه و ضد آزادی بیان است. در حالی که اینها منافات ندارد. می‌توان کاملاً به آزادی اندیشه و آزادی بیان معتقد بود، از طرفی سعه صدر اسلامی داشت، به هر حال، پلورالیسم با اغراض سیاسی آمیخته شده و با بحث تسامح و تساهل و با بحث آزادی اندیشه خلط شده است. (همتی، ۱۳۹۰)

### نتیجه‌گیری

کلمه «الهیات» (theology) از واژه یونانی theology، و به معنای بحث و گفتگو درباره خداست و لذا علم الهیات، علمی است که در آن از خدا بحث می‌شود. به لحاظ تاریخی، این واژه برای نخستین بار در آثار افلاطون و در رساله جمهوری به کار برده شد. در جهان اسلام، از قرن هفتم هجری بدین سو، تلفیق الهیات/ کلام با فلسفه به وسیله خواجه نصیرالدین طوسی بنا نهاده شد و از این جاست که وی را بنیانگذار «کلام فلسفی» در فرهنگ اسلامی همانند «الهیات فلسفی» در فرهنگ اسلامی مسیحیت، فصل مشترک علم کلام و فلسفه است.

شهید مطهری هم بر این ایده است که بعد از خواجه نصیرالدین طوسی سرنوشت کلام به کلی تغییر کرد و

و عصیان جوان‌ها و هیپی‌گری و نیهیلیسم در اروپا رواج پیدا کرد. علمای جهان اسلام نیز باید به کارآمدی دین و پاسخ‌های دینی توجه کنند و روش‌های تبلیغاتی را بازنگری کنند و به فکر کارآمدی هم باشند. و الا عصیان جوان‌ها، فرار جوان‌ها از خانه، شکاف بین نسل‌ها که در حال ازدیاد است، بی‌اعتنایی جوانان به مقدسات، به باورها، به سنت و ... زنگ خطری است که بیخ گوش روحانیون و متولیان دین و مسئولان فرهنگی جامعه به صدا درآمده است. البته تکثرگرایی هم می‌تواند عامل تخریب دین باشد و هم می‌تواند فرصتی برای دستیابی به دینداری عالمانه و معرفت‌آمیز باشد و این بستگی به نوع دینداری و نحوه مواجهه ما با پلورالیسم دارد. پلورالیسم وحی منزل نیست که نتوان از آن عدول کرد. ولی متأسفانه غالباً در جامعه ما با وجود تمایز و تفکیک این دو، این دو را یکی می‌شمارند و بر آنها حکمی یکسان می‌کنند. پلورالیسم یک موضع فلسفی و معرفت‌شناسانه است که باید به نحو فیلسوفانه درباره آن داوری کرد اما تنوع دینی و فرهنگی یک فکت و امر واقعی است که تابع داوری فلسفی ما نیست و نگاه حقوقی و جامعه‌شناسانه نیاز دارد. متأسفانه اکثر روشنفکران در جامعه ما این دو را با یکدیگر درآمیخته‌اند و به داوری‌های نا صواب رسیده‌اند. کسان

دارد. علاوه بر اینها درک بشری زاییده پرسش‌های جدید فکری فرهنگی هم هست. گاهی یک ضرورت‌هایی اقتضا می‌کند که افکار گذشته و دیدگاه‌های گذشته کارآمدی خود را از دست داده و دیگر پاسخ‌گویی نداشته باشند، لذا نیاز هست که دیدگاه‌های جدیدی، تئوری‌های جدیدی، افکار جدیدی پدید آید و این خود بر بنیاد و منشأ دیدگاه‌ها و افکار گوناگون و تکثرگرایی است. وانگهی، اندیشمندان الهام‌یافته‌ای هستند که احساس رسالت و دردمندی کرده و فرزانه‌گانی دردمند که ابتکاراتی به ذهنشان می‌رسد و اینکه افکار گذشته دیگر از یک جایی کارآیی و پاسخ‌گویی‌شان را از دست می‌دهند. مثل زمان جنگ جهانی اول و دوم که کلیسا ورشکسته بود و پاسخی نداشت. لذا نیهیلیسم و پوچ‌گرایی بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا پیداد می‌کرد.



الهیات وجودی یا اگزیستانسیالیسم است. این فلسفه به وجود انسان پرداخته و حتی بعضی گفته‌اند نوعی انسان‌شناسی است، نه فلسفه به معنای مصطلح (فلسفه متافیزیکی) نیست. اگزیستانسیالیسم‌ها حتی نوعی شورش علیه فلسفه داشتند و اینکه فلسفه اولی و سنتی، بخصوص در شکل افلاطونی و دکارتی که یک فلسفه عقل‌گرا و راسیونالیزم محض است و اگزیستانسیالیسم شورش علیه راسیونالیزم سنتی دکارتی و افراط در عقل‌گرایی بود.

تکثرگرایی در تفکر یعنی تنوع دیدگاه‌ها، فهم‌ها و تفسیرها تا حدودی یک امر طبیعی است. و بازگشت آن به تفاوت استعدادها و درک و ظرفیت‌های شناختی انسان‌هاست. البته تکثرگرایی هم می‌تواند عامل تخریب دین باشد و هم می‌تواند فرصتی برای دستیابی به دینداری عالمانه و معرفت‌آمیز باشد و این بستگی به نوع دینداری و نحوه مواجهه ما با پلورالیسم دارد.

گرافه نگفته است. بسیاری از اندیشمندان، عصر حاضر را عصر پایان الهیات به‌عنوان یک مکتب نظری می‌دانند؛ اما حقیقت تاریخ معاصر و فلسفه علم جدید اثبات کرده که هیچ‌گاه پایانی برای فلسفه و الهیات نخواهد بود. امروز الهیات یک دانش هرمنوتیکی و تفسیری، بیشتر دنبال تبیین ایمان است. بدین‌سان، الهیات یک دانش گسترده و بسیار بالنده و متنوع است و با علوم دیگر مثل فلسفه، روانشناسی، عصب‌شناسی، علوم شناختی حتی با جامعه‌شناسی پیوند یافته است. یکی از شاخصه‌های نظام‌های الهیاتی جدید، تلاش برای وضوح بخشیدن (clarification) به مفاهیم دینی است. عمده بحث و کاوش الهیات حول تفسیر ایمان است و الهیات فقط درباره لاهوت و خدا، مجردات و عالم غیب نیست. به مباحث روزمره، حوادث و رویدادهای جامعه نیز هم می‌پردازد، یکی از جریان‌های با نفوذ و گسترده در الهیات معاصر،

بیشتر صبغه فلسفی به خود گرفت. در دوران معاصر برای الهیات تحولاتی پیش آمده که متأسفانه غالباً کشورهای اسلامی و مسلمان نشین از آن بی‌خبر هستند. امروز فضای معرفتی و فضای فرهنگی جوامع تغییر کرده و متن‌های سنتی ما در علم کلام پاسخ‌گو نیست و تولیدات ما در علم کلام هم بسیار دچار رکود شده و ما در واقع، در همان قرن هفت مانده‌ایم.

دانش الهیات ابتدا در ما بعدالطبیعه ارسطو و در کتاب متافیزیک مطرح شد. اما از قرن ۱۸ به بعد در "دوره روشنگری" و رنسانس، الهیات تحت تأثیر فضای فرهنگی جوامع غربی، دچار تحول شد. الهیات به عنوان دانشی است که متفاوت با معرفت بوده و یک معرفت ساخته یافته و پربساخته انسان است و در این جا فرقی بین دانش اسلامی، طبیعی و غیره وجود ندارد و اگر بر اساس این تعریف، فردی مدعی شود که دانش امر مقدسی نیست سخن به

## فهرست منابع و مآخذ

۱. ارسطو، بی تا: مابعدالطبیعه (متافیزیک)، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی.
۲. افلاطون، ۱۳۸۰: دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
۳. ج. ه. لیث ... [و دیگران]، (۱۳۷۹): مقدمه ای بر الهیات معاصر، مترجم: همایون همتی، تهران: نقش جهان، چاپ اول.
۴. لین تونی، ۱۳۸۰: تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: نشر و پژوهشی فرزانه روز.
۵. مایکل پترسون و دیگران، ۱۳۷۷: عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ دوم.
۶. مطهری مرتضی، ۱۳۷۶: درس‌های الهیات «شفاف»، مجموعه آثار، ج ۸، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۷. -----، ۱۳۷۵: کلام، مجموعه آثار، ج ۳، انتشارات صدرا، چاپ ششم.
۸. -----، ۱۳۶۹: آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
۹. -----، ۱۳۷۷: کلام، مجموعه آثار، ج ۹، انتشارات صدرا، چاپ سوم.
۱۰. مک کواری جان، ۱۳۸۲: الهیات اگزیستانسیالیستی، ترجمه مهدی دشت بزرگی، قم بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی
۱۱. هانری کربن، ۱۳۸۳: از هایدگر تا سهروردی، ترجمه حامد فولادوند، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. همتی همایون ۱۳۹۰: مقایسه الهیات معاصر با الهیات سنتی، معرفت ادیان، سال دوم، شماره چهارم
۱۳. هوردن ویلیام، ۱۳۶۸: راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه میکائیلیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی

1) henry corbin, from heidegger to suhravardi: Interview with philippe nemo, in: www.amis corbin.com

2) dinonline.com

3) iict.ac.ir

## مصاحبه با دکتر آجیلیان

عضو هیئت علمی و مسئول مرکز نوآوری علوم انسانی دانشگاه شیراز

نوآفرینی در رشته الهیات و بررسی دغدغه آینده شغلی دانشجویان رشته الهیات

سیده محبوبه کشفی

دانشجوی دکتری (رشته علوم قرآن و حدیث)



مدلهای ورود و خروج و روشهای تدریس را نیز احاطه داشته باشد. این همان مفهوم میان رشته‌ای هست یعنی من در یک تدریس ساده علوم قرآن، اگر بخواهم خوب با دانشجو ارتباط بگیرم باید با مفاهیم و تکنولوژی آموزشی و روشهای یادگیری و روانشناسی و غیره رشته‌های دیگر باید ارتباط داشته باشند. اساساً ماهیت نوآوری و کارآفرینی مهارت میان رشته‌ای است ممکن است شما بگویید آیا نمی شود من فقط الهیات خوانده باشم و تفسیر درس بدهم؟ بله ولی اگر این را مقایسه کنید با فردی که علاوه بر اینکه الهیات را خوانده، روشهای یادگیری رو هم یاد گرفته و خونده قطعاً کلاس او یک کیفیت بالاتر از کیفیت من خواهد بود که به صورت سنتی دارم تفسیر رو درس می دهم. نقطه رشد شکوفایی در عرصه نوآوری و کارآفرینی زمانی است که چند تا چیز را با هم تلفیق می کنید. بگذارید در این مورد من این مثال را بزنم یک مجموعه با عنوان مهادر رسانه در پارک علم و فناوری فارس مستقر هستند.

است؟ واقعاً اگر یک دوره‌می داشته باشیم ۲ یا ۵ استاد و چند تا دانشجوی تحصیلات تکمیلی و چند دانشجوی کارشناسی دور هم جمع شوند، و فکر کنیم چه عرصه‌های نوآوری و کارآفرینی هستند، من به دانشجویان خطاب می کنم که اگر دانشجو این چنین فکر می کند که در جایی غیرمرتبط استخدام می شود، باید گفت که دانشجو بهتر است انصراف دهد و وارد رشته ای دیگر شود.

وقتی از الهیات صحبت می کنیم، در واقع یک زیرعنوان برای یک مفهوم بزرگ تر است. وقتی افراد مفهوم الهیات را محدود بدانند نمی توانند در روانشناسی و جامعه شناسی هم تلفیقی کار کنند. در حالی که الهیات یک مفهوم بزرگ «فرهنگ و مذهب» دارد. فرهنگ پیوند مذهب است و این دو را نمی توان جدا کرد وقتی از کارآفرینی صحبت می کنیم منظور فرهنگ و مذهب است. با این مفهوم اگر بخواهیم زیر شاخه الهیات را تفسیر و تعبیر کنیم هیچ وقت نمی توانیم از این مفهوم بزرگتر خودمان را دور کنیم و به یک مفهوم کوچکتر روی بیاوریم و نمی توانیم از لاک یک مفهوم کوچکتر به مفهوم بزرگ تر برسیم.

حوزه نوآوری و کارآفرینی یک حوزه میان رشته ای است که باید سایر علوم را به خدمت خودشان بگیرند، فرض کنید که من می خواهم الهیات درس بدهم، معلم در عین حال تدریس بحث تخصصی الهیات، باید روشهای یادگیری،

با عرض سلام خدمت جناب آقای دکتر آجیلیان، بسیار سپاسگزاریم که وقت ارزشمند خود را در اختیار نشریه عصر قرار دادین تا از راهنمایی های حضرتعالی بهره مند شویم. آقای دکتر آجیلیان، یکی از دغدغه های عمده دانشجویان رشته الهیات به ویژه علوم قرآن و حدیث و فلسفه، آینده شغلی و حرفه ای آنها است و به همین جهت موضوع محوری مصاحبه با حضرتعالی پیرامون کارآفرینی در الهیات است.

نشریه عصر: در ابتدا از حضرتعالی تقاضا دارم که در مورد این نوع نگاه و رویکرد دانشجویان نسبت به رشته الهیات، نظر خود را توضیح بفرمایید؟

اولین نکته که به ذهنم می رسد این است که باید برداشت سنتی از حوزه اشتغال زایی را اصلاح کنیم. وقتی از کار و اشتغال در حوزه الهیات صحبت می شود، برداشت سنتی این است که ما چهار سال درس می خوانیم و یا معلم می شویم یا استاد می شویم و یا در جایی غیر مرتبط با رشته خودم استخدام می شوم. متأسفانه این برداشت سنتی که محدود به ۳ یا ۴ مورد و یا نهایت ۶ تا ۷ مورد می شود، در نهایت منجر به عدم تلاش و عدم انگیزه می شود. یکی از پیشنهادهای من خودم به دانشجویان می دهم، این است که فکر کنند از رشته و تخصص خود در کجا می توان استفاده کرد. و این که برخی محدود به ۳ و یا چند مورد می کنند، آیا این چنین

کمتر هست. دانشجو تمام وقت در خوابگاه است این به جای اینکه زمانش را هدر دهد زمینه‌ی بچیند برای استقلالش. اگر من قرار است ۶ ماه معطل شوم تا یک نفر به طرح من فقط لحظه‌ای نگاه کند، در این ۶ ماه خودم تلاش کنم؛ نه اینکه بعد از اینکه فارغ التحصیل شدن و زمان تاهل. آن موقع زمان تجربه چینی چیزی را ندارم. استادی در دوره کارشناسی داشتم که به نیکی از ایشون یاد کنم. ایشون به ما گفتند اگر در دانشگاه کار دانشجویی به شما پیشنهاد دادند هر جایی بودید، بدون استثنا بپذیرید اصلاً هم پولش مهم نیست چون پول قابل توجهی نمی دهند اما شما شناخته می شوید. من در دوران دانشجویی اگر فقط از در دانشکده به کلاس بروم و بعد به خوابگاه و سلف برگشتم، این دانشجو بودن

کرد و به تدریج توانست خبرنگار تخصصی قرآنی شود. یکی دیگر از مراکزی که ظرفیت اشتغال دارد، شهرداری است.

واقعاً نیازی نیست که دانشجوی دکتری الهیات حتماً عضو هیئت علمی شود، اگر یک مشاور کارگردان حوزه فرهنگی شود خیلی درآمد بالایی خواهد داشت و میتوان وارد به حوزه صدا و سیما (رادیو و تلویزیون) شد.

**نشریه عصر: آقای دکتر، برای کار آفرینی و کارهای تلفیقی دانشجوی باید چه زمانی شروع کند؟**

برای اینکه ما اشتغال داشته باشیم باید خودمان زمینه چینی و مقدمه چینی کنیم. بهترین زمان مقدمه چینی برای اشتغال، دوران دانشجویی است. در دوران دانشجویی هزینه کمتری داریم، معمولاً زندگی‌مان از طرف پدر و مادر تامین می شود و دغدغه مان

این مجموعه در حوزه در حوزه قصص قرآنی و نرم افزارهای قرآنی کار می کند. همچنین نرم افزارهای موسسه نور، تلفیق یک مدل داده پژوهشی در حوزه علوم اسلامی با یک مدل نرم‌افزاری است، اینطور نیست که فقط اسکن کتاب‌ها بزنند بلکه این کار کاملاً تخصصی و فنی است.

از دیگر عرصه‌هایی که به ذهنم می آید و به شدت دانشجویان ما می‌توانند فعالیت کنند، بحث تولید محتوای فرهنگی و مذهبی است که بسیار خلا داریم. شما می‌توانید محتوا را آماده کنید و بعد به اینفوگرافی و موشن گرافیک و ... تبدیل کنید. مفهوم رسانه کاملاً می‌تواند درآمدزا باشد یکی از عرصه‌هایی که دوستان می‌توانند در آن فعالیت داشته باشند رسانه است. چند سال قبل یکی از دانشجویان در دوره‌ای شرکت



نیست. نباید تصور شود که من می‌خواهم بروم هنر کارگردانی را یاد بگیرم و اصلاً هم به رشته من ربطی ندارد و من می‌خواهم کارگردان شوم پس این رشته را رها کن برو کارگردانی. بلکه صحبت رشته با مهارت کارگردانی است یعنی شما بتوانید کارگردانی مذهبی شوید این منظور هست نه اینکه یک مهارت از جای دیگر.

ببینید کار آفرین زمانی معنا دار هست که با تخصص فرد ارتباط برقرار کند، مهارت اضافی زمانی موضوعیت دارد که با رشته تخصصی من ارتباط داشته باشد. مثلاً من می‌تونم یک گرافیست خوب باشم و میتونم الهیات را درس بدهم این دو تا به هم هیچ ربطی ندارد در صورتی که شاید بتونم مکمل هم باشم. خوبه که مخصوصاً در ترم‌های اول مهارت‌های مختلف را تجربه کنند و بعد از این‌گونه تجربه‌ها دانشجو حتماً متوجه می‌شود که دو یا سه تای آنها از بقیه جذاب تر هستند و بهتر میتواند با آنها ارتباط بگیرد و متخصص بشود و کار کند. برای اینکه حوزه مهارتی خود معین کند حتماً باید حوزه‌های متعدد زیادی را تجربه کرده باشد تا اینکه بعد از تجربه انتخاب کند گزینش کند و در نهایت آن حوزه‌های مهارتی خودش را تعیین کند و در این بازه یا زمانی که دارد این مهارت‌ها را در خودش ایجاد کند.

نشریه عصر: آقای دکتر آجیلیان از زحمات و وقت ارزشمند حضرت تعالی بسیار سپاسگزاریم که بدین مسئله مهم و دغدغه دانشجویان پاسخ داده و راهنمایی‌های ارزشمندی نمودید. ان شاء الله که تمامی دانشجویان به ویژه رشته الهیات با هوشیاری دوران طلایی دانشجویی خود را طی کنند.

به طور مثال اگر می‌خواهیم دستمال کارآفرینی در دانشکده ایجاد کنیم باید رئیس دانشکده واقعا جزء شعار اصلی باشد تا این اتفاق بیفتد باید معاونت آموزشی مدیران گروه تا برسد به اعضای هیئت علمی و همچنین دانشجویان. یعنی همه باید سهم خودشان را بپذیرند.

نشریه عصر: ان شاء الله دانشجویان رشته‌های الهیات توجه به این نکات داشته باشند و آخرین سوالی که خدمتتان عرض می‌کنم این است که چگونه دانشجو در دوران طلایی دانشجویی اش مهارت پیدا کند؟ اگر بخواهیم یک پاسخ توصیفی داشته باشیم وقتی از مهارت صحبت می‌کنیم، قبل از مهارت عنوان دیگری داریم به نام تجربه مهارت. این تجربه مهارت با مهارت متفاوت است. به طور مثال، اگر برای کسب یک مهارت مثلاً من یک سال زمان لازم دارد برای تجربه مهارت با یک دوره یک ماهه و دو ماهه این کار را انجام بدهم. دقت کنید، دانشجویان فرصت تجربه مهارت را از خودشان می‌گیرند نه اینکه مهارت را کسب نمی‌کنند اما وقتی تجربه مهارت را نداشته باشید مهارت را دریافت نخواهید کرد چون مقدمه مهارت، تجربه مهارت است دوره دانشجویی فرصت خوبی است تا دانشجو بتواند تجربه مهارت را در عرصه وسیع طی کند و بعد به آنجا برسد که کدام یکی مقتضای حال من می‌باشد و جواب می‌دهد. مثلاً گاهی ما با خودمان می‌گوییم، ۲ عنوان جلوی من هست که ۵ تا به علاقه من نزدیکتر است، آیا می‌توانم درون آن رشد کنم و اینکه چقدر می‌توانم ارتباط برقرار کنم با این مهارت و رشته‌ای که دارم. ببینید منظور من کسب مهارت، فارغ از رشته

نیست. چون در دوره دانشجویی باید مهارتی کسب کنم تا به خود شکوفایی برسم.

نشریه عصر: با توجه به ضرورت کارآفرینی، لطفاً توضیح بفرمایید که دانشجویان چطور از حوزه‌های مختلف آگاهی پیدا کنند؟ زمانی که ما در مورد کارآفرینی و نوآوری صحبت می‌کنیم از گفتمان نوآوری و کارآفرینی در سطح دانشگاه و در نهایت گفتمان سازی صحبت می‌شود، به همین جهت بار مسئولیت روی یک نفر نیست. البته دانشگاه هم همه بار بر دانشجو نمی‌اندازد. استاد وظیفه دارد که در عرصه‌های کارآفرینی و نوآوری را در حدی که به ذهنش می‌رسد به صورت تبیینی در اختیار دانشجو قرار دهد و دانشجو نیز وظیفه دارد که آن‌ها را پیگیری و حتی هدف گذاری کند. اما آیا به این روش‌هایی که حالا یک یا چند استاد داشته باشند و دانشجو هم در این مسیر بخواهد طی کند، می‌گوییم نوآوری و کارآفرینی؟ خیر، چنین دانشگاهی دانشگاه کارآفرین نیست. دانشگاه کارآفرین این است که در آن یعنی ریاست و سیاستگذاری تا معاونت‌ها تا مدیریت‌ها و کارمندان تا برسد به اعضای هیئت علمی و دانشجو در راستای این گفتمان حرکت کنند. دقت کنید چنین دانشگاهی دانشگاه کارآفرین هست من معادله را در حد دانشگاه الهیات کوچک می‌کنم. اگر ادعا کنیم که می‌خواهیم رویکرد دانشکده را عوض کنیم من استاد یا معاونت فرهنگی به تنهایی نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند حتی انجمن علمی هم نمی‌تواند به تنهایی چنین کاری را انجام دهد، مگر اینکه ماه‌ها قبل، انجمن علمی کارنامه کارآفرینی را پیشنهاد داده باشد.